

مسیحیت چیست؟

نوشته: دکتر ویلیام. م. میلر
ترجمه: کمال مشیری
با همکاری ط. میکائیلیان

- ۱..... مقدمه
- ۲..... فصل اول: خدا کیست؟
- ۴..... فصل دوم: انسان کیست؟
- ۶..... فصل سوم: گناه چیست؟
- ۷..... فصل چهارم: آیا به انبیا و فرشتگان ایمان دارید؟
- ۹..... فصل پنجم: کتاب‌های مقدس مسیحیان کدام است؟
- ۱۳..... فصل ششم: عیسای مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟
- ۱۸..... فصل هفتم: عیسای مسیح کیست؟
- ۲۰..... فصل هشتم: کار مسیح در جهان چه بود؟
- ۲۲..... فصل نهم: انسان چه باید بکند تا به وسیله خدا بخشیده شود و از گناه نجات یابد؟
- ۲۳..... فصل دهم: روح‌القدس کیست؟
- ۲۵..... فصل یازدهم: معنی تثلیث چیست؟
- ۲۶..... فصل دوازدهم: کلیسا چیست؟
- ۲۸..... فصل سیزدهم: تکالیف و مراسم مذهبی مسیحیان چیست؟
- ۳۰..... فصل چهاردهم: تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست؟
- ۳۲..... فصل پانزدهم: عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟

دوستان عزیزم

امیدوارم شما و روحا صمیمی و شاد باشید. صمیمانه‌ترین سلام‌های خود را تقدیم می‌داریم و خداوند را برای رفاقت و دوستی شما سپاس می‌گوییم. علاقه شدید جناب‌عالی به یافتن حقیقت و هدایت به سوی دوستی و راستی و راهی که به خدا و نجات او منتهی می‌شود باعث شادی عمیق من گردیده است. در گذشته اغلب سؤالاتی در اطراف عقاید و اعمال دوستان مسیحی خود نموده‌اید، ولی تاکنون فرصت کافی نبوده است تا تمام اطلاعاتی را که در جستجوی آن بوده‌اید در اختیار شما بگذارم. بنابراین تصمیم گرفته‌ام با نوشتن این نامه نسبتاً طولانی جزئیات را بیان نمایم و توضیح دهم که ایمان ما مسیحیان چیست و وظایف مذهبی ما کدام است و رسوم ما از چه قرار می‌باشد.

به طوری که می‌دانید امروزه قریب یک هزار میلیون نفر در سراسر جهان خود را مسیحی می‌خوانند. بعضی از آنان ایماندار واقعی هستند و برخی نیز متأسفانه فقط مسیحی اسمی و ظاهری می‌باشند. همانطور که برخی از مذاهب به فرقه‌هایی تقسیم شده‌اند مسیحیان نیز از نظر اعتقادات و مراسم عبادت با هم تفاوت دارند و به فرق گوناگونی تقسیم گردیده‌اند. پس غیرممکن است بتوانم در این نامه عقیده تمام فرق مسیحی را بیان نمایم و یا مطلبی بگویم که تمام مسیحیان جهان با آن موافق باشند، لیکن مطمئن هستم که میلیون‌ها مسیحی در تمام نقاط جهان وجود دارند که با حقایقی که شما در این نامه می‌خوانید موافقت می‌کنند. دعا می‌کنم که شما ضمن خواندن دقیق این شرح مسیحیت، به خداوند نزدیکتر شوید و او را بهتر بشناسید و او را بیشتر دوست بدارید و به طور کامل‌تری او را اطاعت کنید. اکنون کوشش می‌کنیم سؤالات شما را یک به یک پاسخ دهم.

فصل اول: خدا کیست؟

دوست عزیزم من یقین دارم اولین سؤال شما این خواهد بود: «مسیحیان درباره خدا چه عقیده‌ای دارند؟» مهم‌ترین موضوع در هر مذهب عبارت از عقاید و نظریات آن مذهب درباره خداست. می‌دانم که اشخاص بی‌اطلاع به شما گفته‌اند که مسیحیان سه خدا را پرستش می‌کنند. حتی برخی تصور می‌کنند که ما صلیب و مجسمه‌ها تمثال‌های انسانی را پرستش کرده و مورد نیایش قرار می‌دهیم. لازم است شما را مطمئن سازم که این سخنان کاملاً غلط است. مسیحیان واقعی پیوسته به خدای واحد حقیقی ایمان داشته‌اند و اگر بعضی از آنها خدایان دیگری را پرستش کرده‌اند مرتکب بزرگترین اشتباه گردیده‌اند. توجه فرمایید عیسای مسیح به شخصی که از او سؤال کرد که بزرگترین حکم خدا چه می‌باشد چه پاسخی داد «خداوند خدای ما خداوند واحد است و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما که اول از احکام این است» (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۳). جمیع انبیای خدا در دوران قدیم اعلام داشته‌اند که خدا واحد است و علیه بت‌ها و همه کسانی که خدایانی غیر از خدای واحد حقیقی می‌پرستیدند، فریاد اعتراض برمی‌آوردند.

همچنین مسیحیان به خدایی ایمان دارند که نه آغازی داشت و نه انتهای خواهد داشت، زیرا خدا ازلی و ابدی است. ما به خدایی ایمان داریم که بر همه چیز آگاهی دارد و مالک تمام قدرت‌ها می‌باشد و تمام چیزهای دیدنی و نادیدنی را به وسیله کلام خود آفریده است. البته بسیار طبیعی است که خدا آنانی را که او را دوست می‌دارند و اطاعت می‌کنند محبت نماید، ولی آیا کسانی را که او را اطاعت نمی‌کنند دوست دارد؟ مسلم است که او چون مقدس است هر نوع خوبی را دوست داشته و از هر نوع شرارت نفرت دارد. هنگامی که مردم اعمال شرارت‌آمیزی انجام می‌دهند که مورد نفرت خداوند می‌باشد، خداوند نسبت به اینگونه افراد غضبناک می‌شود به طوری که حضرت داوود به خدا می‌گوید: «از همه بطاعت‌کنندگان نفرت می‌کنی» (مزمور ۵: ۵). خدا تنفر خود را به بدی به وسیله تنبیه آنانی که شرارت را پیروی می‌کنند و مطیع او نیستند ظاهر می‌سازد. وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم ملاحظه می‌کنیم که خداوند چگونه افراد و همچنین ملت‌هایی را که به مخالفت با او برخاستند و از توبه (یعنی پشیمانی از اعمال شرارت‌آمیز خود) امتناع ورزیدند معدوم ساخت.

ولی اکنون اجازه بفرمایید حقیقت پرارزش و جالبی را برای شما بیان نمایم. خداوند در عین حال که از شریران متنفر است، از طرفی می‌خواهد آنان را از جمیع گناهانشان آزادی و نجات بخشد. او آنها را دوست دارد و مانند پدری است که با وجودی که پسرش اوامر او را ناپیچ می‌شمارد باز هم به او عشق می‌ورزد و او را محبت می‌نماید. این محبت عجیب خداوند نسبت به گناهکاران به وسیله یکی از داستان‌های عیسای مسیح به طور واضح نشان داده شده است.

در این داستان عیسای مسیح فرمود، پسری که پدرش هنوز در قید حیات بود از او خواست که میراثش را به او بسپارد. پسر پس از دریافت میراث خانه پدر را ترک کرد و تمام ثروت خود را در زندگی شرارت‌آمیز تلف نمود، ولی هنگامی که بی‌چیز شد و تمام اموالش را از دست داد و از گرسنگی به مرگ نزدیک شد، تصمیم گرفت نزد پدر خود برگردد و به گناه خود اعتراف کند. پدرش به محض دیدن او از مسافت دور به سویش دوید و او را در آغوش گرفت و بوسید و جشن بزرگی به مناسبت برگشت او برپا کرد. از آنجایی که پدرش نسبت به او محبت عمیق داشت او را بخشید و او را که در شرارت غرق شده بود پذیرفت. عیسای مسیح فرمود به همین طریق خدا آنان را که به او گناه می‌ورزند محبت می‌نماید (لوقا ۱۵: ۱۱-۲۴). دوست گرامی دانستن اینکه خدا ما را محبت می‌نماید و مایل است ما را ببخشد و حاضر است هنگامی که به سویش برمی‌گردیم و توبه می‌نماییم ما را بپذیرد، خبر بسیار خوش و دل‌انگیزی برای ما گناهکاران می‌باشد.

در کتاب مقدس نام‌های بسیاری برای خدا ذکر شده است که از آن جمله عبارتند از: قادر مطلق، خداوند، یهوه، ابدی، زنده، متعال، قدوس، عادل، پادشاه، داور، خالق، نجات‌دهنده و شبان مردم، ولی آن نامی که ما مسیحیان بیش از همه به آن علاقه داریم عبارت است از: «پدر آسمانی». هنگامی که عیسای مسیح درباره خداوند صحبت می‌فرمود اغلب او را «پدر من» خطاب می‌کرد و به شاگردانش فرمود هنگامی که دعا می‌کنند بگویند: «ای پدر ما که در آسمانی نام تو

مقدس باد...» (متی ۶: ۹). آیا برای انسان افتخاری بزرگتر از این وجود دارد که فرزند روحانی خداوند بشود و بداند خدای متعال پدر پرمحبت اوست؟ این افتخار بزرگ به وسیله خدا به همه کسانی که به عیسای مسیح ایمان می آورند، بخشیده می شوند. ضمن مطالعه مطالب فوق شاید این سؤال برای شما پیش آمده باشد که مقصود مسیحیان از «تثلیث اقدس» چیست. اگر این سؤال برای شما پیش آمده است لطفا صبر بفرمایید تا بعدا این اعتقاد مهم را برای شما شرح دهم.

فصل دوم: انسان کیست؟

دوستان گرامی در فصل قبل مختصری در اطراف ایمان مسیحیان در مورد خدا به عرض رسید. اکنون کوشش خواهیم کرد برای شما بیان نمایم که مسیحیان درباره طبیعت انسان و سرشت آدمی چه نظری دارند، زیرا داشتن عقیده صحیح در مورد انسان برای ما به همان اندازه مهم است که داشتن اطلاعات صحیح در مورد خداوند. البته اطلاعات و معلومات ما در مورد انسان مخصوصاً از کتاب مقدس کسب می‌گردد. در آغاز کتاب مقدس نوشته شده است که هنگامی که خدا آفرینش آسمان‌ها و زمین و جمیع گیاهان و حیوانات را به پایان رسانید، آنگاه انسان را به صورت خود آفرید، او انسان را زن و مرد آفرید (پیدایش فصل‌های اول و دوم). البته این به این معنی نیست که خداوند دارای بدن می‌باشد و بدن انسان را شبیه بدن خود آفرید، بلکه مقصود این است که انسان روحاً شبیه خداوند آفریده شد.

خداوند به انسان عقل داد تا بتواند استدلال نماید، به او قلبی داد تا بتواند با آن محبت نماید، وجدانی بخشید تا خوب را از بد تشخیص دهد، اراده بخشید تا کارهای نیکو انجام دهد، زبان عطا فرمود تا بتواند سخن بگوید و به او روح داد تا بتواند به وسیله آن با خداوند معاشرت و دوستی داشته باشد. بدین طریق خدا انسان را به صورت خود آفرید تا بتواند خدا را بشناسد و با او ارتباط پیدا کند. بنابراین انسان اشرف مخلوقات خدا محسوب می‌شود.

عده‌ای اشتباه تصور کرده‌اند که انسان در آن موقع خدا بود، ولی قدر مسلم این است که انسان به خدا خیلی نزدیک و کاملاً پاک بود، زیرا در او هنوز گناهی وجود نداشت. انسان شبیه ماشین نبود، بلکه خدا به او اراده داد تا اختیار انتخاب داشته باشد. در واقع خدا انسان را آزاد آفرید تا خودش آزادانه و با میل خود آفریننده خویش را اطاعت و محبت و خدمت نماید. میل و آرزوی خدا این بود که مردم در جهان به منزله فرزندان روحانی او باشند و او را چون پدر و یکدیگر را چون برادر محبت نمایند و با شادی اراده خدا را در این جهان انجام دهد. امروزه در این جهان پهناور ما نژادهای مختلفی وجود دارند که از نظر قیافه و رنگ و پوست و زبان متفاوت هستند، ولی همه آنان از یک خوند و به یک خانواده تعلق دارند و محبت خدا که جمیع بنی نوع بشر را آفرید شامل حال همه می‌باشد.

ولی با تأسف باید گفت که اراده و میل خدا برای انسان انجام نشد. انسان به جای اینکه آزادی اراده خود را در راه اطاعت و خدمت خدا به کار برد و برعکس به طوری که در فصل‌های دوم و سوم پیدایش ذکر شده از این استعداد خود برای مخالفت با خدا استفاده کرد. خدا به والدین اولیه ما آدم و حوا دستور داد که از میوه درخت معرفت نیک و بد نخورند. این درخت در وسط باغ عدن بود، جایی که خدا انسان را در آنجا قرار داد. خدا به آنها فرمود که اگر او را اطاعت ننمایند و از میوه این درخت بخورند حتما خواهند مرد. شیطان به صورت مار داخل باغ شد و حوا را راضی کرد که از میوه آن درخت بخورد. سپس حوا آن را به آدم داد و آدم هم از آن میوه خورد. این عمل والدین ما تنها یک اشتباه معمولی و یا خطایی از روی بی‌فکری نبود، بلکه عصیان عمدی بر ضد خالق بود. به عبارت دیگر آنها می‌خواستند خدا شوند. آنها مایل نبودند مطیع اراده خدا گردند، بلکه می‌خواستند امیال خود را انجام دهند. نتیجه چه شد؟ خدا آنها را به شدت سزانش نمود و از باغ بیرون راند تا در جهان پردرد و رنج زندگی کنند. بدترین مسأله این بود که آدم و حوا آن اتحاد و نزدیکی با خدا را از دست دادند و در نتیجه کاملاً عوض شدند.

قبلاً مقدس و عنیف بودند، ولی اکنون کثیف و گناهکار شدند. قبل از آنکه نافرمانی کنند قادر بودند آنچه خدا از آنان انتظار داشت به خوبی انجام دهند، ولی حالا هر چند حقیقت را می‌دانستند، اما قدرت لازم برای پیروی از آن را نداشتند. تدریجاً از آنچه خوب بود متنفر گردیدند و به آنچه شرارت‌آمیز بود علاقه‌مند شدند. این طغیان بر ضد خدا در کتاب مقدس گناه نامیده می‌شود و نتیجه آن مرگ است. این شرح اولین گناه انسان برای ما بی‌نهایت مهم است، زیرا به وسیله آن می‌توانیم به وضع و حالت انسان کنونی پی ببریم. مردم جهان مانند آدم و حوا در ابتدای آفرینش عنیف و مقدس نیستند. برای درک این حقیقت نیازی نداریم دیگران را نگاه کنیم، بلکه فقط کافی است به قلوب خود بنگریم. آیا اغلب آنچه را که می‌دانیم نادرست است انجام نمی‌دهیم؟ اظهار می‌نماییم که دروغگویی صحیح نیست، ولی گاهی خودمان کلمات نادرست می‌گوییم. به خوبی می‌دانیم محبت از نفرت برتر است، ولی از دیگران نفرت داریم! چرا این کارها را می‌کنیم؟ زیرا از والدین اولیه خود ماهیت و ذات گناه‌آلود آنها را به ارث برده‌ایم و مانند

آنها نه مایل هستیم و نه قدرت داریم که میل و اراده خدا را به طور کامل انجام دهیم. هنگامی که طفلی در جهان متولد می‌شود به ظاهر پاک و بی‌گناه است، ولی به زودی شرارت در او ظاهر می‌شود. همانطوری که حضرت داوود در مورد خود فرمود: «اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید» (مزمور ۵۱: ۵). همه مجبوریم تصدیق کنیم که تمامی بنی نوع بشر گناهکارند و باید با کلام خدا موافقت کنیم که می‌فرماید: «دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است کیست که آن را بداند» (ارمیا ۱۷: ۹). برای همین بود که عیسای مسیح فرمود: «آنچه از آدم بیرون آید آن است که انسان را ناپاک می‌سازد، زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبثت و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند» (مرقس ۷: ۲۱-۲۳).

خدا که تمامی قلوب بنی بشر را به خوبی می‌داند فرموده است: «کسی عادل نیست، یکی هم نی» (رومیان ۳: ۱۰). تنها فقط یک شخص مستثنی است که از انسان بزرگتر و والاتر است و من بعدا توضیحاتی در مورد آن خواهم داد. پس حالت و وضع انسان بسیار تأسف‌آور است! چون در نتیجه نافرمانی خود رابطه خود را با خدا قطع کرده است. مانند گوسفند گمشده‌ای است که در بیابان لم‌یزرع و خشک نزدیک به مرگ می‌باشد (اشعیا ۵۳: ۶)، چون دیگر فرزند روحانی خدا نیست دشمن خدا و اسیر گناه و شیطان شده است (رومیان ۶: ۱۷)، چون دیگر نمی‌تواند در راه‌های مقدس خدا قدم بزند در واقع در گناه مرده است (افسیسیان ۲: ۱). همانطوری که خدا به آدم فرموده بود نتیجه گناه مرگ است، مرگ جسمی و روحی.

دوستان عزیزم، اکنون باید کوشش نمایم تا کاملاً روشن سازم گناه چیست. گناه فقط انجام کارهای نادرست از قبیل دزدی و زناکاری و مستی و یا قتل نیست. گناه اصولاً جدایی و دوری از خدا و شامل تمام چیزهایی است که برخلاف اراده مقدس خداوند باشد. گناه فقط شامل کارهای شریرانه نیست، بلکه غرور، حسادت، نفرت و افکار شهوانی نیز گناه محسوب می‌شود. عیسیای مسیح فرمود که دو حکم اعظم خدا این است که خدای خود را با تمامی قلب خود محبت نماییم و همسایه خود را چون خویشتن محبت کنیم (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۳). این دو حکم احکام اصلی خداوند می‌باشند و به همین دلیل قصور در محبت کامل خدا از طرف ما و همچنین قصور در محبت کامل نسبت به دیگران بزرگترین گناه بشمار می‌رود. آیا کسی یافت می‌شود که این احکام را به طور کامل اجرا کرده باشد؟ خیر، تمام مردم این احکام را شکسته‌اند غیر از عیسیای مسیح که کاملاً بی‌گناه بود. او زندگی کاملی داشت، این همان زندگی کاملی است که خداوند انتظار دارد ما هم داشته باشیم. دستور او این است: «پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است» (متی ۵: ۴۸).

ولی ما انسان‌های گناهکار که قلب‌های ما پر از شرارت است چگونه می‌توانیم آنطور که خداوند دستور داده است خوب و بی‌گناه باشیم؟ شخصی که سرطان داشته باشد احتیاجی به شنیدن نصیحت درمورد قوانین بهداشتی ندارد. آنچه احتیاج دارد عبارت است از دکتر ماهر و حاذقی که قادر باشد او را شفا بخشد. همچنین شخصی که گرفتار مرض گناه است احتیاجش با شریعت و قوانین و دستورات نیکوی اخلاقی و امر و نهی برآورده نمی‌شود، بلکه به یک پزشک روحانی احتیاج دارد که قادر باشد او را دگرگون ساخته و در او فکر و قلب و اراده جدیدی بیافریند و نیرویی به او ببخشد که بتواند آنچه را خداوند از او می‌خواهد انجام دهد. بدیهی است که جمیع مردم احتیاج به کسی دارند که قادر باشد آنان را از گناه نجات بخشد و فرزندان خدا سازد. بعداً توضیح خواهم داد که خداوند بر اثر رحمت عظیم خویش چگونه چنین نجات‌دهنده‌ای برای جهان مهیا کرده است.

فصل چهارم: آیا به انبیا و فرشتگان ایمان دارید؟

دوستان گرامی، اکنون مایلیم به سؤال دیگر شما درمورد عقیده مسیحیان راجع به انبیا پاسخ گویم. آری، مسیحیان عقیده دارند که خدا انبیا را فرستاد تا به وسیله آنان کلام خود را به مردم برساند. به علت گناه اکثریت مردم نخواستند صدای خدا را بشنوند و یا اینکه به سبب کُری گوش روحانی قادر به شنوایی نبودند، لیکن مردان و زنانی وجود داشتند که توبه کرده مورد بخشش خدا قرار گرفتند. خدا با آنان سخن گفت و آنان را موظف ساخت تا پیغام او را به دیگران برسانند. از این جهت آنان پیغمبران خدا شدند.

اطلاعات ما درمورد انبیا از کتاب مقدس سرچشمه می گیرد که شامل شرح زندگی و بیانات و نوشته های عده ای از انبیاست که برای رسانیدن پیام الهی به مردم انتخاب شدند. اسامی برخی از انبیا که در کتاب مقدس آورده شده عبارتند از: ابراهیم، موسی، هارون (برادر موسی)، مریم (خواهر موسی)، ناتان، سموئیل، داوود، ایلیا، ایشع، اشعیا، ارمیا، یونس، یوئیل، دانیال و یحیای تعمید دهنده که آخرین پیغمبر قبل از آمدن عیسی مسیح بود. ابراهیم که دوست خدا و پدر ایمانداران نامیده شده است توسط خدا انتخاب گردید تا پدر بسیاری از اقوام باشد. در سن کهولت پسری به او بخشیده شد که از زن او ساره به دنیا آمد و نامش اسحق بود. ابراهیم برای اطاعت از دستور خداوند حاضر شد که فرزند خود اسحق را قربانی نماید، ولی خداوند قوچی را برای قربانی به جای اسحق قربانی فرمود (پیدایش ۲۲: ۱-۱۹).

سپس خداوند به ابراهیم وعده فرمود که از نسل اسحق نجات و برکت به جهان ارزانی خواهد شد و این وعده در عیسی مسیح انجام پذیرفت. بعد از عیسی انبیا (رسولان) دیگری مانند پطرس و پولس ظهور کردند که کلام خداوند را برای مردم بیان نمودند و آنان را تعلیم دادند که به عیسی مسیح ایمان بیاورند. ما معتقدیم که اینان آخرین پیامبران خدا بودند، ولی از یک نظر هر کسی پیغام واقعی خدا را به مردم برساند ممکن است نبی خوانده شود. نظر به اینکه عقیده مسیحیان درمورد انبیا از بعضی جهات با عقاید پیروان سایر مذاهب تفاوت هایی دارد مایلیم به چند حقیقت مهم اشاره نمایم:

- تعداد انبیا معلوم نیست و ما اسامی بسیاری از آنان را نمی دانیم.
- همه انبیا تا آنجایی که می دانیم از نسل ابراهیم و پسرش اسحق بوده اند.
- انبیا از طرف خدا طی دوره ای که در حدود دو هزار سال طول کشید فرستاده شدند.
- انبیا عموماً برای اسرائیل فرستاده شدند؛ یعنی قومی که خدا انتخاب فرمود تا قوم برگزیده او باشند و به وسیله آنها حقایق الهی به جمیع مردم جهان شناسانیده شود.
- انبیا بی گناه نبودند، بلکه مردمان با ایمانی که گناهان آنان آمرزیده شده بود.
- انبیا از میان طبقات مستقل اجتماع ظهور کردند، برخی دولتمند، برخی فقیر، برخی تحصیل کرده و برخی با معلومات کم، برخی پیر و برخی هم جوان بودند.
- بعضی از انبیا نظیر ایلیا و یحیای تعمید دهنده کتابی ننوشتند، ولی برخی نظیر موسی، داوود، اشعیا، یوحنا و پولس پیغام خدا را به رشته تحریر درآوردند تا نسل های بعدی هم بتوانند بخوانند.

کلام خدا به طریق مختلف به انبیا نازل می شد. برخی صدای خدا را می شنیدند، بعضی پیغام او را به وسیله فرشتگان دریافت می نمودند، بعضی رؤیاهای و بعضی خواب ها می دیدند و بدون تردید عده ای هم پیغام خدا را با فکر و قلب خود درک می کردند. مع الهذا همه اطمینان داشتند که خداوند با آنان صحبت کرده است و می توانستند با اعتماد تمام به مردم بگویند، «خداوند چنین می فرماید.» به بعضی از انبیا از قبیل موسی و ایشع و پطرس قوت انجام معجزات داده شد تا حقیقت پیغام خویش را بدان وسیله ثابت نمایند، ولی برخی نظیر یحیای تعمید دهنده معجزه ای انجام نداد.

انبیایی که قبل از عیسی مسیح ظهور کردند برای مردم شرح دادند، خدا کیست و از آنان چه می خواهد و آنان را هشدار دادند که خدا کسانی را که مطیع او نیستند تنبیه می نماید. همچنین به آنان مژده دادند که اگر گناهان خود را

ترک گویند و به سوی خدا برگردند، خدا آنها را خواهد بخشید و برکت خواهد داد. توسط موسی که تنها پیام آورنده شریعت و قوانین بود خداوند قوانین زیادی به قوم اسرائیل داد. انبیایی که بعد از موسی آمدند مردم را تشویق نمودند که قوانین خدا را که به وسیله موسی عطا شده بود اطاعت نمایند، ولی چون انسان گناهکار بود امکان نداشت بتواند قوانین مقدس الهی را به طور کامل اطاعت کند از این جهت شریعت قادر نبود ایشان را نجات بخشد، ولی مانند آینه‌ای گناهکار بودن مردم را به آنها نشان می‌داد و آنها را متوجه می‌ساخت که چقدر به نجات‌دهنده احتیاج دارند.

یکی از برجسته‌ترین کارهای انبیا این بود که به مردم گفتند که خدا نجات‌دهنده‌ای را که مردم جهان سخت به او نیازمند هستند برای آنان خواهد فرستاد. هنگامی که بخواهم در مورد عیسی مسیح برای شما بنویسم برخی از وعده‌های عالی را که در کتاب‌های انبیای قدیم یافت می‌شود ذکر خواهم نمود. در کتاب مقدس اشارات فراوانی به مخلوقاتی غیر از انسان وجود دارد که توسط خدا آفریده شده و معمولا فرشتگان نامیده می‌شوند و آنان پیام‌آوران خدا هستند که اغلب فرستاده می‌شدند تا اراده خدا را برای انبیا و سایر ایمانداران مکشوف سازند. فرشتگان به صورت انسان به ابراهیم و به موسی و دیگران ظاهر شدند. فقط نام دو فرشته خدا یعنی میکائیل و جبرائیل در کتاب مقدس آورده شده است. جبرائیل بود که به مریم اطلاع داد که دارای پسری بنام عیسی خواهد شد.

علاوه بر فرشتگان مقدس که مطیع خدا هستند طبق اطلاعاتی که از کتاب مقدس بدست می‌آید، ارواح دیگری وجود دارند که نامطیع و دشمن خدا هستند و رئیس آنان را شیطان یا ابلیس می‌نامند. بسیاری از مسیحیان فکر می‌کنند که شیطان به وسیله خدا پاک آفریده شد، ولی به سبب غرور نسبت خدا نافرمانی کرد و در نتیجه او و ارواحی که او را پیروی می‌کردند مقام عالی و مقدس آسمانی خویش را از دست دادند و اکنون با تمام توانایی خود سعی می‌کنند کار خدا را بر روی زمین معدوم و خراب نمایند.

شیطان بود که حوا را در باغ عدن فریب داد و از آن زمان تاکنون کوشش می‌کند مردم را از خدا دور سازد. او حتی سعی کرد عیسی مسیح را راضی سازد که از اطاعت خدا سرپیچی نماید، ولی موفق نگردید (متی ۴: ۱-۱۱). شیطان دارای قدرت عظیمی است، ولی هرگز نمی‌تواند با خدا برابری نماید، بلکه تحت کنترل خداست. مسیحیان نباید از او و یا ارواح شریرش که به جسم و جان بسیاری از مردم آسیب می‌رساند ترسی داشته باشند. با قدرتی که مسیح به ما می‌بخشد دارای چنین نیرویی می‌گردیم که می‌توانیم در برابر او مقاومت کرده و او را از خود برانیم. آخر الامر خدا شیطان را از این جهان به آتش جاودانی خواهد انداخت (مکاشفه ۲۰: ۱۰).

فصل پنجم: کتاب‌های مقدس مسیحیان کدام است؟

دوستان گرامی، اکنون به سؤال شما درمورد کتاب‌های مقدس مسیحیان پاسخ خواهم داد. به طوری که می‌دانید از زمان قدیم یهودیان و مسیحیان «اهل کتاب» نامیده می‌شدند و در واقع این عنوان بسیار شایسته و بجا می‌باشد، زیرا که یهودیان و مسیحیان علاقه عمیق خود را به حفظ و حراست کتاب مقدس خود ثابت کرده‌اند. کتاب‌هایی که مسیحیان آنها را مقدس می‌دانند کدامند؟ کتاب مقدس مسیحیان شامل ۶۶ کتاب می‌باشد که در یک جلد جمع‌آوری گردیده و مجموعاً کتاب مقدس نامیده می‌شود. کتاب مقدس شامل دو قسمت عهد عتیق و عهد جدید می‌باشد. اکنون درباره این دو قسمت به صورت جداگانه بحث خواهم نمود.

۱- عهد عتیق

این قسمت شامل ۳۹ کتاب جداگانه است که تمام آنها به عنوان کتاب مقدس مورد قبول یهودیان و مسیحیان می‌باشد. این کتاب‌ها به زبان عبری توسط نویسندگان مختلف در دوره بیش از هزار سال به رشته تحریر درآمده‌اند. پنج کتاب اول بنام تورات و یا کتاب‌های پنجگانه معروف هستند و مطالب این پنج کتاب توسط موسی و عده دیگری که به وسیله خدا هدایت می‌شدند از مدارک قدیمی جمع‌آوری و نوشته شد. اولین کتاب پیدایش نام دارد با شرح آفرینش جهان توسط خدا شروع می‌شود و درباره آدم و حوا و نوح و طوفان سخن می‌گوید. همچنین برای ما نقل می‌کند که ابراهیم چگونه به فرمان خدا وطن خود را که در عراق بود در حدود دو هزار سال قبل از میلاد ترک کرد و به فلسطین یعنی سرزمینی که خدا وعده داده بود به او بدهد رفت. این کتاب زندگی اسحق و یعقوب و یوسف را که به وسیله برادرانش به غلامی در مصر فروخته شد و بعداً وزیر فرعون گردید، شرح می‌دهد.

چهار کتاب دیگر تورات بیان می‌کند که خدا چگونه به موسی قدرت عطا فرمود تا قوم اسرائیل که از نسل دوازده فرزند یعقوب (اسرائیل) بودند رهبری نماید و چگونه تقریباً در سنه ۱۳۰۰ قبل از میلاد آنان را از مصر بیرون آورده و به سرزمین فلسطین هدایت نمود. این کتاب‌ها همچنین شامل تمام قوانینی است که خدا در کوه سینا توسط موسی به قوم خود اسرائیل عطا فرمود. بعد از تورات چند کتاب تاریخی وجود دارند که شرح می‌دهند چگونه قوم اسرائیل تحت رهبری یوشع بن نون فلسطین را فتح می‌کند و چگونه خدا سموئیل نبی را می‌فرستد تا در حدود سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد داوود را به پادشاهی اسرائیل تدهین نماید.

این کتاب‌ها به ما می‌گویند، داوود که هم پادشاه بود و هم نبی چگونه تمام دشمنان خود را شکست داد و چگونه پسرش سلیمان معبدی برای عبادت خدا در اورشلیم بنا کرد. بعد از سلیمان، کشور به دو قسمت تقسیم شد و فرزندان او به قبیله یهودا در اورشلیم حکمرانی کردند تا بالاخره اورشلیم در سال ۵۸۶ قبل از میلاد به وسیله سپاهیان پادشاه بابل فتح شد. بسیاری از یهودیان اسیر گشته به عراق و ایران برده شدند و بعد از پنجاه سال کورش شاهنشاه ایران بابل را تسخیر نمود و یهودیان اسیر را تشویق و هدایت نمود تا به اورشلیم برگردند و معبد خدا را که ویران شده بود مجدداً بنا نماید. آنان این کار را انجام دادند، ولی بعد از ۵۵۸۶ قبل از میلاد دیگر پادشاهی از نسل داوود بر یهود حکمرانی نکرد، زیرا فلسطین تحت تسلط بیگانگان بود.

بعد از کتاب‌های تاریخی عهد عتیق کتاب‌های اشعار قرار دارند که از آن جمله: کتاب‌های ایوب، مزامیر داوود، امثال سلیمان و غیره. سپس به شانزده کتاب به قلم انبیا مختلف می‌رسیم که از آن جمله: اشعیا، ارمیا، حزقیال، دانیال، میکا، ذکریا و ملاکی. غالب این انبیا بین سال‌های ۸۰۰ تا ۴۰۰ قبل از میلاد در یهودیه زندگی می‌کردند. چنین به نظر می‌رسد که بعد از ملاکی نبی (تقریباً ۴۳۰ قبل از میلاد) تا زمان ظهور یحییای تعمید دهنده در حدود ۲۶ میلادی خداوند پیامبر دیگری نفرستاده است.

۲- عهد جدید

تعداد کتاب‌هایی که عهد جدید را تشکیل می‌دهند ۲۷ کتاب است. این کتاب‌ها به زبان یونانی به وسیله تقریباً ده نویسنده مختلف به مدت پنجاه سال بعد از مرگ و قیام عیسیای مسیح به رشته تحریر درآمد. اصطلاح عهد عتیق

اشاره‌ای است به پیمانی که خداوند توسط موسی با قوم خود اسرائیل منعقد کرد (خروج ۲۴: ۱-۸). عهد جدید اشاره‌ای است به پیمان خدا به قوم جدید خود یعنی کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴ و لوقا ۲۲: ۲۰). چهار کتاب عهد جدید «انجیل» نامیده می‌شود که به زبان یونانی به معنی مژده یا خبر خوش می‌باشد. این کتاب‌ها به وسیله چهار نویسنده مختلف نوشته شده‌اند و هر کدام خود کتاب جداگانه‌ای در مورد زندگی و تعلیمات عیسی مسیح می‌باشد. این انجیل با یکدیگر تناقضی ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند و مانند چهار عکس می‌باشند که از یک شخص در چهار جهت مختلف گرفته شده باشند. غالباً عهد جدید را نیز انجیل می‌نامند.

پنجمین کتاب عهد جدید اعمال رسولان می‌باشد. این کتاب طرز انتشار و توسعه ایمان مسیحی را از اورشلیم تا به روم در مدت سی سال بعد از مرگ عیسی مسیح بیان می‌نماید. این کتاب مخصوصاً کارهای دو نفر از رسولان مسیح یعنی پطرس و پولس را شرح می‌دهد. سپس به بیست و یک نامه می‌رسیم که غالباً توسط پولس رسول و پطرس رسول و یوحنا رسول نوشته شده‌اند. این نامه‌ها به گروه‌های مسیحی بعضی از شهرهای امپراطوری روم یا به افراد نوشته شده‌اند. در این نامه‌ها توضیح داده شده است که مسیحیان چه ایمانی باید داشته باشند و چگونه باید زندگی کنند. آخرین کتاب که مکاشفه نام دارد رؤیایی را که یوحنا رسول دید بیان می‌کند. این کتاب نشان می‌دهد که چه تنبیه‌هایی در انتظار بی‌ایمانان است و همچنین پیروزی نهایی عیسی مسیح و جلال و ملکوت ابدی خدا را تشریح می‌نماید.

اگرچه هم یهودیان و هم مسیحیان کتاب‌های عهد عتیق را می‌پذیرند، ولی یهودیان عهد جدید را از طرف خدا نمی‌دانند. شاید اکنون مایل باشید که بدانید مقصود مسیحیان از «کتاب مقدس» یا کتابی که از «طرف خدا» می‌دانند چیست. قبل از هر چیز باید دانست ما مسیحیان عقیده نداریم که خداوند مطالب این کتاب‌ها را به نویسندگان مختلف آن دیکته کرد، همانطوری که رئیس اداره‌ای نامه‌ای را به منشی خود دیکته می‌کند، زیرا وقتی این کتاب‌های مختلف را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که از نظر سبک و روش نویسندگی، تفاوت زیادی دارند. داوود مانند سلیمان ننوشت و همچنین سبک پولس با یوحنا تفاوت داشت. همه دارای شخصیت‌های متفاوتی بودند و بنابراین سبک نویسندگی آنان نیز با هم تفاوت داشته است. در این صورت ممکن است این سؤال پیش آید که آیا این کتاب‌ها هم که توسط افراد نوشته شده‌اند مانند سایر کتاب‌هایی که مردم نوشته‌اند علاوه بر حقایق شامل اشتباهاتی هم است؟

به هیچ وجه اینطور نیست، زیرا هر چند این کتاب‌ها توسط افراد انسانی تألیف شده‌اند، مسیحیان آنها را کلام خدا می‌دانند و معتقدند خداوند به وسیله روح خود طوری این نویسندگان را هدایت کرد که نوشته‌های آنها کاملاً صحیح است. ما ایمان داریم که خدا حقایق الهی و اراده مقدس خود را به انبیا شناسانید تا آنان بتوانند پیغام او را به گوش مردم برسانند. به همین طریق خدا حقیقت خویش را به مردمی که خود انتخاب نمود تا این کتب را بنویسند شناسانید. هر یک از نویسندگان با قلم خویش و خصوصیات انسانی خود تحت تسلط و راهنمایی روح خداوند کلام او را برای ما نوشت.

در انجیل مقدس یا عهد جدید چنین می‌خوانیم: «زیرا نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۱). آنها پیام خدا را بیان کردند و همچنین آن را نوشتند. کتاب مقدس کلام نوشته شده خداست. بنابراین ما مسیحیان عقیده داریم که کتاب مقدس با دیگر کتاب‌های جهان تفاوت کلی دارد. ما ایمان داریم که آنچه باید درباره خدا بدانیم در این کتاب یافت می‌شود و به وسیله این کتاب وظیفه خود را نسبت به خدا و هموعان به خوبی می‌فهمیم، زیرا این کتاب در مورد نجات‌دهنده یعنی عیسی مسیح سخن می‌گوید که تنها کسی است که می‌تواند انسان گناهکار را عوض کند و دنیا را به صورتی درآورد که خدا می‌خواهد.

اکنون چند نکته را تشریح می‌نمایم:

۱- اولین نکته این است هر چند در تمام جهان فرقه‌های مختلف وجود دارد، ولی همه آنان متفقاً به درستی و حقانیت این ۶۶ کتاب ایمان دارند و این کتاب‌ها را راهنمای منحصر به فرد در مورد اعتقادات و روش زندگی می‌دانند.

۲- مسیحیان هرگز معتقد نیستند که کتاب‌های بعدی کتاب‌های قبلی را منسوخ کرده و یا جای آنها را گرفته‌اند. مثلاً

ما عقیده نداریم که انجیل جای تورات را گرفته است. عیسی فرمود: «گمان مبرید تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم» (متی ۵: ۱۷). همانطوری که در مدرسه کتاب‌هایی که در کلاس دهم تدریس می‌گردد هرگز کتاب‌های کلاس‌های پایین‌تر را نسخ نمی‌کند، بلکه آنها را تکمیل می‌نماید. بهترین طریق کتب بعدی که توسط خدا عطا شده‌اند کتب قبلی را باطل نمی‌کنند، بلکه درمورد شناسایی حقایق الهی فهم کامل‌تری به انسان می‌بخشند. بنابراین ما مسیحیان تمام این کتاب‌ها را مطالعه می‌کنیم تا تمام دروسی را که خدا می‌خواهد به ما تعلیم دهد به خوبی بیاموزیم. اگر شخصی کتابی بنویسد که با فرمایشات خداوند در کتاب مقدس مطابقت نداشته باشد برای ما واضح است که چنین کتابی از طرف خدا نیست، زیرا خدا هرگز برخلاف کلام خود چیزی نمی‌گوید.

۳- اگر به شما گفته باشند که مسیحیان کتاب مقدس خود را عوض یا تحریف کرده‌اند و کتبی که اکنون در دست مسیحیان می‌باشد معتبر نیست، باید به شما اطمینان بدهم که این اتهام به هیچ وجه پایه و اساسی ندارد. مسیحیان کتاب مقدس خود را دوست می‌دارند و هرگز به افراد شریر اجازه نمی‌دهند که از بین ببرند و یا تغییراتی در آن بدهند. به علاوه امروزه نسخه‌های خطی کتاب مقدس به زبان یونانی وجود دارد که به بیش از ۱۶۰۰ زبان مختلف جهان ترجمه و منتشر گردیده است. در تمام زبان‌ها پیغام خدا یکی است. آیا می‌دانستید که کتاب مقدس سالانه بیش از هر کتاب دیگری در جهان منتشر و توزیع می‌شود؟ مطمئناً اگر مردم معتقد بودند که این کتاب کاذب و نادرستی است، هرگز اینقدر خواهان نمی‌داشت. از این گذشته غیرممکن به نظر می‌رسد که خدا کلام خود را برای راهنمایی به بشر ببخشد و بعد اجازه دهد عوض شود تا آدمیان گمراه شوند. خیر، خداوند خودش کلام مقدس را هزاران سال از هر گونه دخل و تصرف و تغییری حفظ کرده و خواهد کرد. از اینرو این کتاب کاملاً قابل اعتماد می‌باشد.

۴- یکی از نکات عجیب و جالب درمورد ۶۶ کتاب، کتاب مقدس این است که گرچه این کتاب‌ها به وسیله نویسندگان متعدد در زمان‌های مختلف در دوره‌ای بالغ بر ۱۵۰۰ سال به رشته تحریر درآمد، پیام همه آنها یکی است. این کتاب‌ها می‌گویند خدا کیست و از بشر چه می‌خواهد و برای نجات بشر گناهکار چه کرده است. این موضوع نشان می‌دهد که مؤلف واقعی این کتاب‌ها خداست نه اشخاصی که آنها را نوشته‌اند.

۵- نکته قابل توجه دیگر درمورد کتاب مقدس این است که فهمیدن آن آسان می‌باشد. گرچه این کتاب در مدت‌ها قبل به زبان‌های قدیمی نوشته شده است، ولی می‌تواند به هر زبان امروزی ترجمه شود و هر شخص نوسوادی قادر است پیام آن را بفهمد. من بارها درمورد مردان و زنان دورافتاده‌ترین نقاط جهان شنیده‌ام که بدون هیچ معلمی فقط با مطالعه قسمتی از کتاب مقدس خدا را شناخته و از گناهان خویش نجات یافته‌اند. البته استادان برجسته‌ای جهت کمک به شناساندن کلام خدا و ترقی و تکامل روحانی کتاب‌هایی نوشته‌اند و شوراهای کلیساهای مسیحی اعتقادنامه‌هایی تنظیم نموده‌اند که راه راست و حقیقت را به ایمانداران نشان می‌دهد، ولی معمولاً اگر شخصی کتاب مقدس را دقیقاً مطالعه کند ملاحظه خواهد نمود که این کتاب خودش مطالب خود را توضیح می‌دهد و روشن می‌سازد.

کتاب مقدس آنچه را که برای شناسایی خدا لازم داریم به ما می‌آموزد و اطلاعات کافی درباره نجات و وظیفه ما نسبت به خدا و مردم در اختیار ما می‌گذارد. بنابراین هر فرد مسیحی دارای این مزیت و وظیفه است که کتاب مقدس را مطالعه کند و با کمک دیگر مسیحیان و با راهنمایی روح‌القدس آن را برای خود تفسیر نماید. بسیاری از مسیحیان عادت دارند که هر روز قسمتی از کتاب مقدس را مطالعه نموده و در اطراف تعالیم آن به بررسی و تفکر و تعمق بپردازند. شاید توجه نموده باشید که چرا ذکر نکرده‌ام که انجیل به وسیله عیسی نوشته و یا به وسیله خدا به عیسی مسیح داده شده است. در واقع تا جایی که می‌دانیم عیسی هیچگونه کتابی ننوشت و هیچ کتابی در دستش نداشت که توسط خدا به او داده شده باشد. به طوری که بعداً توضیح خواهم داد او خود کلام زنده خدا بود و خدا به وسیله شخصیت و اعمال و فرمایشات او با مردم سخن گفت. او تجلی و مظهر کامل خدا بود، از اینرو خدا متی، یوحنا، پولس و سایر شاگردان را هدایت نمود تا این کتب را که تصویری از عیسای مسیح است برای ما بنویسند. این کتاب‌ها ما را یاری می‌کنند تا چهره عیسی را مشاهده کنیم و پیغام خدا را که توسط او به ما می‌رسد به خوبی بشنویم.

دوستان عزیزم، بنابراین از آنچه نوشته‌ام به خوبی ملاحظه می‌فرمایید که کتاب مقدس اهمیت فراوانی دارد و بر هر کس فرض و لازم است که آن را دقیقاً مطالعه نماید و یا به مطالب آن گوش فرا دهد، زیرا تنها از آن می‌توان حقیقت مسیحیت و راه نجات را درک نمود. امیدوارم به زودی یک جلد کتاب مقدس تهیه فرمایید و اول عهد جدید را مطالعه

فرمایید و پس از آن به عهد عتیق رجوع کنید، چونکه بعد از مطالعه عهد جدید بهتر به مفهوم عهد عتیق پی خواهید برد. امیدوارم خدا توسط هر صفحه از کلام مقدس خود با شما سخن بگوید.

فصل ششم: عیسای مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟

دوستان گرامی اکنون به مهم‌ترین قسمت شرح ایمان مسیحی می‌رسیم و آن عبارت است از اینکه عیسای مسیح کیست و رابطه آن با انسان و خدا چیست، ولی اول خلاصه‌ای از شرح زندگی او را بر روی زمین که در اناجیل چهارگانه یافت می‌شود ذکر خواهیم نمود. یک روز جبرئیل فرشته به دختر باکره‌ای که مریم نام داشت اطلاع داد که دارای پسری خواهد شد که باید نام او را عیسی بگذارد. او پسر حضرت اعلی نامیده خواهد شد و سلطنت او جاودانی خواهد بود (لوقا ۱: ۲۶-۳۸). این واقعه عبارت بود از انجام پیشگویی اشعیای نبی که بیش از هفتصد سال قبل از آن فرموده بود: «باکره‌ای حامله شده خواهد زایید...» (اشعیا ۷: ۱۴). بعداً عیسی در شهر کوچکی نزدیک اورشلیم بنام بیت لحم، جایی که داوود هزار سال قبل به دنیا آمده بود متولد گردید. تولد عیسی در بیت لحم به وسیله میکای نبی که نظیر اشعیا بیش از هفتصد سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرد پیشگویی شده بود «تو ای بیت لحم افراشته، اگرچه در هزاره‌های یهودا کوچک هستی از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع‌های آن از قدیم و از ایام ازل بوده است» (میکا ۵: ۲). هنگام تولد او فرشته‌ای این واقعه را به چوپانان نزدیک بیت لحم اعلام کرد و چنین گفت: «... اینک بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود که امروز برای شما در شهر داوود نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد» (لوقا ۲: ۱۰ و ۱۱).

مریم زن یوسف نجار شد و یوسف سرپرستی عیسی را در کودکی به عهده گرفت. عیسی هم در زمان جوانی در ناصره که در آنجا بزرگ شده بود به شغل نجاری اشتغال داشت. تا سی سالگی هیچگونه تعلیمی نداد و هیچ معجزه‌ای ننمود و مردم نمی‌دانستند که او همان مسیح موعود است که در انتظارش هستند. هنگامی که عیسی تقریباً سی ساله شد زمان آن رسید که خدمتی را که برای انجام آن به این جهان آمده بود شروع نماید. بنابراین ناصره را ترک کرد و نزد یحیی تعمید دهنده رفت. در آن موقع یحیی پیغام خدا را به عده زیادی که در اطرافش جمع بودند می‌رساند و آنها را به توبه دعوت می‌نمود و آنانی را که توبه می‌کردند در رود اردن به نشانه پاکی از گناه تعمید می‌داد.

اگرچه عیسی در تمام زندگی‌اش هرگز خطایی مرتکب نشده بود، از یحیی تعمید دهنده خواست که او را تعمید دهد و او نیز اطاعت نمود. وقتی عیسی بعد از تعمید از آب بیرون آمد روح خدا به صورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او فرود آمد و صدای خدا را یحیی و عیسی شنیدند که می‌گفت: «این است پسر حبیب من که از او خشنودم» (متی ۳: ۱۷). (بعداً برای شما معنی پسر را توضیح خواهیم داد). سپس عیسی به بیابان رفت و از آنجا مدت چهل روز، روزه گرفت و دعا نمود. در این مدت شیطان سعی کرد او را وسوسه نماید که از خدا سرپیچی نماید، ولی موفق نشد (متی ۴: ۱-۱۱). عیسی پس از پیروزی بر شیطان نزد یحیی برگشت. وقتی یحیی عیسی را دید به شاگردان خود گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد... بر هر کس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همان است که بر روح‌القدس تعمید می‌دهد و من دیده شهادت می‌دهم که این است پسر خدا» (یوحنا ۱: ۲۹-۳۴).

مقصود یحیی از اینکه عیسی را بره خدا می‌داند این بود که عیسی برای گناهان بشر قربانی خواهد شد. سپس عیسی شروع به انتخاب شاگردان کرد و از بین آنها دوازده نفر را به اسم رسول تعیین نمود. این اشخاص مردمانی بزرگ و تحصیلکرده نبودند، زیرا پطرس و یوحنا و بعضی دیگر ماهیگیر بودند و متی باجگیر بود، ولی آنها متوجه شدند که عیسی همان مسیح موعود می‌باشد و به همین جهت شغل‌های مختلف خود را ترک کردند و بدون اینکه در انتظار پول یا درآمد مادی باشند استاد خود را در حدود سه سال پیروی نمودند و همه جا پیاده به دنبال او رفتند. در این مدت عیسی آنان را برای اموری که می‌بایست به عنوان رسولان وی بعد از صعودش به آسمان انجام دهند آماده می‌کرد.

سپس عیسی مانند یحیی به موعظه دادن مردم شروع کرد و فرمود: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و به انجیل ایمان آورید» (مرقس ۱: ۱۵). عیسی کلام خدا را در عبادتگاه یا در منازل مردم یا هنگامی که در اطرافش و روی تپه‌ها یا در کنار دریاچه جلیل گرد آمده بودند بیان می‌فرمود. تمام کسانی که فرمایشات او را می‌شنیدند از حکمت و قدرت او در سخن گفتن متعجب می‌شدند، زیرا او مانند پیامبران سخن نمی‌گفت، بلکه مانند خدا. تمام انبیا گفته بودند: «بشنوید آنچه را خدا به شما می‌گوید»، ولی هنگامی که عیسی به مردم سخن می‌گفت

می فرمود: «من به شما می گویم.» عیسی فوراً شروع به شفای بیمارانی نمود که به نزد او می آمدند و آنها را به وسیله کلام خود یا به وسیله دست گذاردن بر روی آنها شفا می بخشید. یک نفر که گرفتار بیماری جزام بود به پاهای او افتاد و گفت: «اگر بخواهی، می توانی مرا طاهر سازی»، عیسی پاسخ داد: «می خواهم طاهر شوی.» دست های خود را بر روی آن جزامی گذاشت و آن مرد فوراً شفای کامل یافت (مرقس ۱: ۴۱-۴۲).

بسیاری از کسانی که دارای ارواح پلید بودند نزد عیسی آمدند و او با کلام خود دیوها را از آنها بیرون کرد. او بر چشم های کوران دست گذاشت و آنها فی الفور بینایی یافتند. او حتی چند نفر از مردگان را زندگی بخشید. طبیعتاً گروه های کثیری از مردم به دنبال او روان شدند و عیسی گاهی به قدری مشغول تعلیم دادن و شفا بخشیدن مردم بود که فرصتی برای غذا خوردن نداشت. او احتیاجات شخصی خود را فراموش می کرد، زیرا همیشه در فکر محبت کردن به مردم بود. هرگز حتی یک مرتبه هم به سود شخصی خود معجزه نکرد و هرگز قدرت خویش را برای متعجب ساختن مردم به کار نبرد. جمیع کارهای معجزه آسای او برای آسایش و نجات مردم بیمار و دردمند بوده است تا بدین وسیله محبت خدا را به آنان آشکار سازد. یک روز که مردم فقیر و نیازمند را در اطراف خود دید آنان را با این دعوت پر لطف و آرامی بخش به سوی خود خواند «بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید» (متی ۱۱: ۲۸). از تمام کسانی که نزد او آمدند هیچ کس را ناامید برنگردانید.

یک بار یک مرد مفلوج را چهار نفر به نزد عیسی آوردند و در جلوی او قرار دادند. عیسی که می دانست این مرد علاوه بر شفای جسمی احتیاج به شفای روحی هم دارد به او گفت: «ای فرزند گناهان تو آمرزیده شد.» برخی از معلمین مذهبی که در آنجا حضور داشتند در دل خود فکر کردند «چرا این شخص چنین کفر می گوید؟ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را ببخشد؟» عیسی افکار آنان را درک کرد و به آنان گفت که با شفای مرد مفلوج ثابت خواهد کرد که کفر نگفته است، بلکه قدرت دارد گناهان را ببخشد. سپس به مرد مفلوج گفت: «تو را می گویم برخیز و بستر خود را برداشته به خانه خود برو» و آن مرد دستور مسیح را فوراً انجام داد (مرقس ۲: ۱-۱۳). از آن به بعد بسیاری از رهبران مذهبی یهود به مخالفت با عیسی پرداختند، زیرا آنان برای محبوبیتی که مسیح نزد مردم داشت نسبت به او سخت حسادت می ورزیدند. آنها از عیسی انتقاد می کردند که با گناهکاران معاشرت می کند و می خواهد آنها را نجات بدهد و از او ایراد می گرفتند که در روز سبت (روز شنبه) که روز مقدس آنان بود بیماران را شفا می دهد. به زودی نفرت آنان به قدری شدید گردید که تصمیم گرفتند عیسی را به قتل برسانند (مرقس ۲: ۱۵-۳: ۶). عیسی از این موضوع با خبر بود. او با همان قدرت الهی که مردگان را زنده می کرد می توانست دشمنان شریر خود را هلاک نماید، ولی هرگز چنین نکرد.

او به شاگردانش تعلیم داد که دشمنان خود را محبت نمایند و برای آنان دعا کنند. او با طرز رفتاری که در مقابل دشمنان خود داشت برای شاگردان خود نمونه و سرمشق شد. در آن زمان قوم یهود مستقل نبود، زیرا رومی ها بر آنها حکمرانی می کردند. یهودیان آرزوی زیادی داشتند که بتوانند از تسلط رومیان آزادی یابند. هنگامی که یهودیان ملاحظه نمودند که عیسی توانست با پنج قرص نان و دو ماهی بیش از پنج هزار نفر را در بیابان غذا دهد، سعی نمودند او را مجبور سازند که پادشاه آنان گردد (یوحنا ۶: ۱-۱۵). آنها یقین داشتند که اگر عیسی سپاه خود را فرمان دهد هرگز کسی قادر نخواهد بود در مقابل ایشان بایستد، ولی عیسی از پادشاهی دنیوی امتناع ورزید، زیرا سلطنت او روحانی و دنیوی بود. او می خواست بر افکار مردم حکمرانی کند نه بر تختی که در اورشلیم باشد. وقتی یهودیان متوجه شدند که نمی توانند او را آلتی برای اجرای مقاصد سیاسی و انقلابی خود بسازد بسیاری از آنان به مخالفت برخاسته و دشمن او گردیدند، عیسی پیوسته از راضی ساختن مردم دوری می کرد و فقط در طلب رضای خدا بود.

تقریباً بعد از دو سال و نیم از تعمید عیسی وقتی مخالفت و ضدیت رؤسای مذهبی یهود نسبت به او شدت یافته بود، روزی عیسی از شاگردان خود پرسید: «شما مرا که می دانید؟» پطرس فوراً جواب داد: «تویی مسیح پسر خدای زنده» عیسی پطرس را برای جوابی که داده بود آفرین خواند و به او گفت که خدا این حقیقت را بر او آشکار ساخته بود و افزود که بر روی این حقیقت کلیسای خود را بنا خواهد نمود و هیچ نیرویی قادر نیست خللی بر او وارد سازد. سپس به رسولان خود اعلام فرمود که لازم است به اورشلیم بروند و به وسیله حکام مذهبی به مرگ محکوم شود و مصلوب گردد و روز سوم قیام کند و زنده شود. رسولان که استاد خود را دوست می داشتند از این پیشگویی بی نهایت نگران شدند و پطرس به عیسی گفت: «حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد»، ولی عیسی پطرس را

نهیب داد و گفت این فکر او که مسیح نمی‌باید بمیرد از شیطان است، زیرا عیسی به خوبی می‌دانست که این اراده خدا بود که او قربانی به جهت گناهکاران بر روی صلیب جان بدهد و به همین دلیل هر کس که سعی نماید او را از راه صلیب بازدارد آلت شیطان است. سپس عیسی شاگردان خود را آگاهانید که آنان نیز می‌باید برای حمل صلیب خود آماده باشند و از فدا کردن جان خود به خاطر او خودداری نکنند (متی ۱۶: ۱۳-۲۶). بعد از اینکه شاگردان شنیدند که استادشان باید بمیرد و آنها هم باید به خاطر او زحماتی متحمل شوند بدون شک باید برای آنها خیلی مشکل بود که باز هم او را پیروی کنند، ولی آنها استاد خود را ترک نکردند و شش ماه بعد با او به اورشلیم رفتند، جایی که عیسی می‌باید رنج فراوانی تحمل نماید و جان خود را فدا سازد.

فصل بهار در فلسطین فرا رسید و بسیاری از یهودیان از دور و نزدیک به اورشلیم مسافرت می‌کردند تا در بزرگترین جشن سالانه مذهبی خود یعنی عید فصح شرکت نمایند. این جشن آنان را کمک می‌نمود تا به یاد آورند که چگونه قوم اسرائیل را به پیشوایی موسی توانست از اسارت مصر رهایی یابد. عیسی و شاگردانش نیز به این جماعت پیوستند و برای این جشن عازم اورشلیم شدند و وقایع هفته که آخرین روزهای زندگی عیسی بر روی زمین بود در هر چهار انجیل مفصلاً ذکر شده است. در اینجا فقط می‌توانیم مختصری از آن را برای شما بیان کنیم.

یک روز یکشنبه در حالی که بر الاغی سوار بود مطابق پیشگویی زکریای نبی که اینطور پیشگویی کرده بود: «ای دختر صیهون بسیار وجد نما و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است» (زکریا ۹: ۹). عیسی سپس وارد معبد گردید و کسانی را که به وسیله خرید و فروش آن محل مقدس را کثیف می‌ساختند و عبادت‌کنندگان را غارت می‌نمودند از آنجا بیرون کرد. عیسی رؤسای مذهبی را به علت بی‌ایمانی و ریاکاری و شرارتشان به شدت محکوم نمود و او همچنین پیشگویی فرمود که معبد بزرگ اورشلیم به عنوان تنبیه الهی برای گناهیانی که مرتکب می‌شدند توسط دشمنان کاملاً ویران خواهد شد. او مردم را از انبیای کاذب که خواهند آمد و کوشش خواهند کرد آنان را به گمراهی بکشاند بر حذر داشت. او فرمود که از آسمان با قدرت و جلال فراوانی مراجعت خواهد نمود و تمام ملت‌ها را داوری خواهد کرد و بعضی را به ملکوت خدا خواهد پذیرفت و عده دیگری را به مجازات ابدی محکوم خواهد نمود.

در شب پنج‌شنبه همین هفته که مسیحیان معمولاً آن را هفته مقدس می‌خوانند، عیسی مراسم مخصوص شام عید فصح را با دوازده شاگرد خویش انجام داد. در این موقع عیسی یک قرص نان را برداشت و آن را برکت داد و بین شاگردان خود تقسیم کرد و فرمود این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من انجام دهید. بعد از شام نیز جامی شراب که همیشه توسط یهودیان به عنوان جزئی از شام عید فصح نوشیده می‌شد برداشت و فرمود: «این پیاله عهد جدید است در خون من، هر گاه این را بنوشید به یادگاری من انجام دهید» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۶). بدین طریق عیسی به شاگردانش فرمود که به وسیله مرگش پیمان یا عهد تازه‌ای برقرار می‌شود. قبل از آنکه اطاق را ترک گویند عیسی مهم‌ترین تعلیم خود را به شاگردان داد و به آنها فرمود که وظیفه دارند یکدیگر را محبت نمایند. او مجدداً به شاگردان خود تذکر داد که باید زحماتی را که به خاطر او خواهند کشید تحمل نمایند. به علاوه به آنها وعده فرمود که بعد از رفتن به آسمان روح‌القدس را خواهد فرستاد تا آنها را رهبری و کمک نماید. وقتی نیمه شب شد عیسی شاگردان خود را به باغی خارج شهر برد تا با دعا خود را برای مرگ آماده سازد. داعی که به پدر آسمانی خود کرد چنین بود: «نه خواهش من بلکه اراده تو کرده شود». هنگامی که هنوز مشغول دعا بود عده‌ای از افراد مسلح به راهنمایی یهودا (که یکی از دوازده شاگرد عیسی بود، ولی به او خیانت کرد) به باغ وارد شدند. یهودا به عیسی نزدیک شد و او را بوسید تا گروهی که با او بودند در تاریکی شب اشتباهاً شخص دیگری را دستگیر نمایند.

چقدر آسان بود که عیسی یهودا و یارانش را با گفتن یک کلمه نابود نماید! ولی او این کار را نکرد، بلکه خود را به آنان تسلیم نمود. هنگامی که پطرس شمشیر کشید و به دفاع از استاد عزیزش برخاست، عیسی او را منع نمود و یکی از دشمنان را که پطرس او را زخمی کرده بود شفا بخشید (لوقا ۲۲: ۳۲-۵۱). سپس آنان عیسی را به محلی بردند که عده‌ای از رؤسای مذهبی گرد هم جمع شده بودند تا بهانه‌ای برای کشتن عیسی بیابند، ولی موفق نشدند. آخر الامر رئیس آنها عیسی را سوگند داد و از او پرسید: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۴)، چون حکام یهود نمی‌توانستند کسی را بدون اجازه دولت روم اعدام کنند به همین دلیل روز جمعه صبح زود عیسی را به قصر پیلاتس حاکم روم بردند و به پیلاتس گفتند که عیسی از دشمنان دولت روم است و می‌خواهد خود را پادشاه

سازد. وقتی پیلطس عیسی را بازجویی کرد فوراً متوجه شد که این اتهام دروغ است و به همین دلیل خواست او را آزاد سازد، ولی حکام یهود جمعیت را تحریک کردند تا اعدام عیسی را تقاضا نمایند. پیلطس که می‌ترسید آشوبی به پا شود به تقاضای آنها تسلیم شد و دستور داد عیسی را بر روی صلیب به هلاکت برسانند. بلافاصله عیسی توسط سربازان رومی به خارج شهر اورشلیم برده شد و او را در آنجا مصلوب کردند. هنگامی که او را مصلوب می‌کردند عیسی برای آنانی که او را به قتل می‌رساندند اینطور دعا کرد «ای پدر اینها را بیامرز، زیرا نمی‌دانند که چه می‌کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴). چه محبت حیرت‌انگیزی است که کسی از پدر بخشش کسانی را بخواهد که مشغول میخ کوبیدن بر دست‌ها و پاها می‌باشند!

عیسی می‌توانست از پدر آسمانی خود تقاضا نماید که او را از رنج کشیدن بر روی صلیب نجات بخشد و به آسمان ببرد، ولی چنین درخواستی ننمود. او به خوبی می‌دانست که اراده خدا این بود که او رنج بکشد و به عنوان قربانی برای گناهکاران جان بدهد و به همین دلیل پدر آسمانی خویش را اطاعت نمود و در حدود شش ساعت بر روی صلیب رنج و عذاب کشید، سپس در ساعت سه بعد از ظهر چنین فرمود: «ای پدر روح خود را به دست‌های تو می‌سپارم» (لوقا ۲۳: ۴۶). بعد از این فرمایش جان سپرد. آنگاه سربازی بر پهلوی عیسی نیزه زد و افسر مسؤول به پیلطس گزارش داد که عیسی مرده است. دو نفر از یهودیان با نفوذی که به عیسی ایمان آورده بودند نزد پیلطس رفته و بدن عیسی را از او خواستند و به ایشان داده شد. آنان بدن را از صلیب پایین آوردند و آن را با پنجاه کیلو ادویه و عطریات پوشانیدند و سپس با کتان پیچیدند و آن را در قبری که در داخل صخره‌ای کنده شده و شبیه غاری در کنار تپه‌ای بود قرار دادند. بعداً سنگ بزرگی شبیه سنگ آسیاب در جلوی آن قبر گذاشتند و پیلطس دستور داد که آن را مهر و موم کنند و سربازان بر آن نگهبانی نمایند تا کسی نتواند به قبر وارد شود.

عیسی قبلاً به شاگردان خود فرموده بود که مصلوب خواهد شد و در روز سوم از مرگ خواهد برخاست. آنان تصور نمودند که عیسی برای آنها مثل می‌آورد و وقتی جان داد و دفن شد دیگر امیدی نداشتند که بتوانند مجدداً او را بر روی زمین ببینند، لیکن صبح روز یکشنبه وقتی برخی از شاگردانش بر سر قبر رفتند، دیدند قبر باز است. وقتی داخل قبر شدند کتانی که به جسد عیسی پیچیده بودند را دیدند، ولی خالی بود؛ یعنی بدن عیسی در آن نبود. بعداً عیسی که زنده شده بود به بعضی از آنها ظاهر گردید و با آنان صحبت کرد و آنها او را شناختند. آن شب با وجودی که در و پنجره‌های اتاقی که شاگردان در آن جمع بودند بسته بود عیسی به اطاق وارد شد و با آنها صحبت کرد و آنها را مطمئن ساخت که زنده است.

در مدت چهل روز بعد عیسی بارها در مکان‌های مختلف به شاگردان خود ظاهر شد و برای آنها توضیح داد که چرا لازم بود رنج بکشد و جان بدهد. او همچنین دستور داد که شاگردانش به سراسر جهان رفته این مژده را به مردم برسانند که اگر عیسی را به عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود بپذیرند، خداوند نیز گناهان آنان را خواهد بخشید. او به پیروان خود فرمود که چند روزی در اورشلیم بمانند تا روح‌القدس را بیابند و برای کاری که در پیش دارند مجهز شوند. آخر الامر بعد از اینکه به آنها وعده داد که خودش تا پایان جهان روحاً همراه آنان خواهد بود، وقتی به او نگاه می‌کردند به آسمان بالا برده شد. قبل از صعودش به آسمان او هرگز جانشینی برای خود تعیین نفرمود و هرگز پیشگویی ننمود که پیغمبری بعد از او خواهد آمد تا جای او را بگیرد. شاگردان، وقتی استاد محبوبشان از نظرشان ناپدید شد به گریه و زاری نپرداختند، زیرا می‌دانستند که او همیشه روحاً با آنها خواهد بود و طبق وعده‌ای که داده است یک روز به این جهان مراجعت خواهد فرمود. آنان با شادی بسیاری وقت خود را صرف دعا کردند و منتظر دریافت روح‌القدس بودند که عیسی وعده فرموده بود که به زودی خواهد فرستاد.

ده روز بعد از صعود عیسی به آسمان در موقع عید پنطیکاست یهودیان، وقتی در حدود صد و بیست نفر از شاگردان عیسی گرد هم جمع آمده بودند واقعه بسیار عجیبی روی داد. آنها صدایی شبیه صدای باد شنیدند، ولی صدای باد نبود. آنها دیدند که چیزی شبیه زبانه‌های شعله آتش بر آنان نازل می‌شود، ولی در واقع آتش نبود. سپس آنان به زبان‌های مختلف بیگانه که قبلاً هرگز نیاموخته بودند سخن گفتند. انبوه جمعیت از سرزمین‌های مختلف به گرد شاگردان جمع آمدند و هر کس پیغام خدا را به زبان مادری خود می‌شنید و همه از این واقعه متحیر شدند. آنگاه پطرس برخاست و جماعت را مخاطب ساخته و گفت که عیسی وعده خود را در مورد عطا‌ی روح‌القدس انجام داده است. پطرس با قدرت روح‌القدس تشریح کرد که چرا لازم بود عیسی برای گناهکاران فدا شود و خدا چگونه او را از

مردگان برخیزانیده است. او گفت که خودش و سایر رسولان شاهد زنده شدن عیسی از مردگان بوده‌اند و مردم را تشویق کرد که توبه کنند و به عیسای مسیح ایمان آورند تا گناهانشان آمرزیده شود. روح‌القدس موعظه پطرس را وسیله قرار داد تا قلوب مردم را دگرگون نماید به طوری که در همان روز سه هزار نفر از این یهودیان ایمان آوردند و به نشانه پاکی از گناه به نام عیسی در آب تعمید گرفتند.

پس از این واقعه رسولان و سایر شاگردان عیسی به رساندن مژده نجات در شهر اورشلیم و سایر شهرها ادامه دادند به طوری که بسیاری ایمان آوردند. بعداً حکام یهود به طوری که عیسی پیشگویی فرموده بود به ایمانداران آزار رساندند و حتی آنها را مقتول ساختند. در نتیجه بسیاری از پیروان عیسی از فلسطین فرار کردند و هر جا می‌رفتند مژده عیسی را می‌رساندند، به طوری که بسیاری از یهودیان به عیسی ایمان آوردند. بعدها خدا پطرس را هدایت فرمود که به خانه افسری که یهودی نبود برود و پیغام نجات را به او و خانواده‌اش برساند. تمام اعضای این خانواده ایمان آوردند و تعمید گرفتند و روح‌القدس را یافتند. بدین طریق واضح گردید که خدا مایل است همه بنی نوع بشر یعنی هم یهودیان و هم امت‌ها نجات یابند.

یکی از پیشوایان یهود که سولس نام داشت از مخالفین سرسخت پیروان عیسی بود و به دستگیری و محبوس ساختن و قتل آنها اشتغال داشت. هنگامی که عازم دمشق بود تا ایمانداران آنجا را دستگیر نماید عیسای مسیح زنده از آسمان بر او نازل شد و به او فرمود: «چرا به من جفا می‌رسانی؟» سولس وقتی مسیح زنده را دید به او ایمان آورد و مسیح هم او را یکی از رسولان خود ساخت. بعداً بنام پولس معروف گردید و برای رسانیدن مژده نجات مسیح به رومی‌ها و یونانی‌ها بیش از همه زحمت کشید. به علاوه پولس رسول سیزده نامه از نامه‌های عهد جدید را نوشت.

انسان وقتی در عهد جدید شرح توسعه مسیحیت را بعد از مصلوب شدن و رستاخیز مسیح می‌خواند به خوبی متوجه می‌شود که بعد از رفتن مسیح به آسمان کارش پایان نیافت. آنچه پطرس و پولس و سایر ایمانداران انجام دادند در واقع کاری بود که مسیح توسط آنها انجام می‌داد، چون او از مرگ برخاست و زنده است برخلاف آنچه عده‌ای به غلط تصور می‌کنند دیگر لازم نبود برای خود جانشینی انتخاب نماید. او خود همیشه نزد پیروانش حاضر است. چه خوب است که انسان چنین نجات‌دهنده مهربان و پر قدرتی داشته باشد که همیشه زنده بوده و حاضر است به کسانی که به او اعتماد دارند کمک فرماید. توسعه و پیشرفت حیرت‌انگیز مسیحیت در صد سال اول پس از مرگ عیسای مسیح نه به وسیله جنگ و خونریزی انجام شد و نه از راه اعمال نفوذ سیاسی و نه با دانش و ثروت مسیحیان. در تمام قسمت‌های امپراطوری روم و همچنین در سایر سرزمین‌ها عده زیادی از یهودیان و بت‌پرستان به مسیح ایمان آوردند و بدین طریق از فرزندان خدا گردیدند. این کار به وسیله اعلام مژده محبت خدا در مسیح و به وسیله فعالیت پر قدرت روح‌القدس در فکر و قلب شنوندگان عملی گردید.

دوستان گرامی، یقین دارم اکنون می‌خواهید سؤالی را مطرح بفرمایید که بسیاری مایلند جواب آن را بدانند و یکی از مهم‌ترین سؤالات جهان بشمار می‌رود و آن عبارت است: این شخص برجسته که شرح حالش در اینجا به طرز خلاصه نقل شده است کیست؟ کتاب‌های قطور زیادی برای پاسخ به این سؤال مهم نوشته شده است و هر چند مشکل است که انسان بتواند به طور خلاصه شرح دهد که عیسای مسیح کیست، ولی کوشش خواهیم کرد این کار را انجام دهیم، چون یگانه منبع کاملاً معتبر در این مورد کتاب مقدس است. تمام نکاتی که ذکر خواهیم کرد بر کتاب مقدس متکی خواهد بود.

از شرح زندگی عیسای مسیح که در چهار انجیل وجود دارد معلوم می‌شود که او واقعا انسان بود. گرچه پدر جسمانی نداشت، ولی از طریق مادرش مریم از نسل داوود یعنی پیامبر و پادشاه بزرگ اسرائیل بود. عیسی مانند تمام مردم از نظر جسمی و روحی رشد کرد. غذا می‌خورد و می‌خوابید، شغلش نجاری بود. او خسته شد و با تمام خوشی‌ها و رنج‌ها و ناراحتی‌هایی که برای مردم در این جهان پیش می‌آید کاملاً آشنا گردید. بنابراین او قادر است در تمام تجربه‌های بشری با ما همدردی نماید (عبرانیان ۲: ۱۸ و ۴: ۱۵)، چون عیسی انسان بود می‌توانست ازدواج کند و فرزندی داشته باشد، ولی این کار را نکرد. بدون شک تصمیم او در این مورد با اطاعت کامل از نقشه‌ای که خدا برای او داشت اتخاذ گردید، لیکن هر چند عیسی واقعا انسان بود، ولی از بعضی جهات با دیگران تفاوت زیادی داشت. همانطوری که قبلاً توضیح داده شد تمام مردم حتی انبیا و مقدسین، گاهی از اطاعت خدا غفلت نموده‌اند و به همین دلیل گناهکار هستند، ولی در تمام زندگی عیسی هرگز کاری یا سخنی یا فکری که برخلاف اراده مقدس خدا باشد مشاهده نشد. بنابراین او تنها انسان بی‌گناه است (اول پطرس ۲: ۲۲ و اول یوحنا ۳: ۵). او نه تنها گناه نکرد، بلکه اراده او با اراده خدا مطابقت کامل داشت. او در واقع یگانه انسان کاملی است که در این جهان خاکی زندگی کرده است. اشخاصی که اعمال مسیح را دیدند شهادت دادند که قدرتش حیرت‌انگیز بوده است. زمانی کور مادرزادی را ملاقات کرد و به او بینایی بخشید. در موقع دیگر وقتی او و شاگردانش سوار قایق کوچکی بودند و از دریاچه جلیل می‌گذشتند، طوفان عظیمی نزدیک بود قایق را غرق کند، ولی عیسی به باد و طوفان فرمان داد و دریا فوراً آرام گردید. مردی بنام ایلعازر که چهار روز از مرگش گذشته بود از قبر بیرون خواند و آن مرده فوراً برخاست و از قبر بیرون آمد.

ولی عظیم‌ترین عمل حیرت‌انگیز عیسی این است که همانطور که پیشگویی کرده بود روز سوم پس از مرگ قیام کرد و به شاگردان خود ظاهر شد. چه کسی غیر از عیسی توانسته است چنین اعمالی انجام دهد؟ چه کسی را می‌شناسید که از مردگان برخیزد و دیگر نمیرد؟ هیچ کس! بنابراین واضح است که گرچه عیسی واقعا انسان بود، ولی از بزرگترین انسان‌ها هم بزرگتر بود. پس او کیست؟ به طوری که قبلاً ذکر نمودم عیسی خود ادعا کرد که پسر خداست. او نه فقط در محاکمه خود در شورای یهود بلکه بارها قبل از آن محاکمه این ادعای مهم را در مورد خود نموده بود. به علاوه او خدا را معمولاً «پدر من» خطاب می‌کرد. یک بار وقتی فرمود «من و پدر یک هستیم» دشمنانش می‌خواستند او را سنگسار نمایند، زیرا تصور کردند که عیسی کفر می‌گوید، ولی ما به خوبی می‌دانیم که عیسی هرگز دروغگو و کفرگو نبود، زیرا تمام فرمایشاتش کاملاً صحیح و درست بوده است. باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر کسی بگوید که عیسی پسر خدا نیست، عیسی را دروغگو می‌شمارد و اگر عیسی دروغگو باشد هیچ کس نباید به او ایمان داشته باشد، ولی وقتی عیسی ادعا می‌کرد که پسر خداست در واقع همان فرمایش خدا را که در موقع تعمید وی از آسمان شنیده شد تکرار می‌کرد: «تو پسر حبیب من هستی که از تو بسیار خشنودم» (مرقس ۱: ۱۱).

در تمام نوشته‌های رسولان عیسی بارها تکرار شده که عیسی پسر خداست و تمام مسیحیان جهان این ادعا را همیشه قبول داشته‌اند. البته توجه دارید که این اصطلاح مفهوم جسمانی ندارد، بلکه دارای مفهوم روحانی می‌باشد. بدیهی است که خدا هرگز با زنی ازدواج نکرده تا از او پسری داشته باشد، زیرا چنین کاری غیرممکن و غیرقابل تصور است. در انجیل عیسی «کلمه خدا» هم نامیده می‌شود. لقب پسر خدا همبستگی و یگانگی عیسی را با خدا که پدر واقعی او است نشان می‌دهد، ولی لقب «کلمه خدا» به ما می‌فهماند که خدا به وسیله عیسای مسیح با بنی نوع بشر سخن می‌گوید. در انجیل اینطور می‌خوانیم: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود و همه

چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر» (یوحنا ۱: ۱-۱۴).

مقصود آیات ذکر شده این است خدا که قبلا به وسیله انبیا و کتب آنها خود را ظاهر ساخته بود بالاخره خود را به صورت کامل به وسیله شخص کاملی مکشوف فرمود. این شخص کامل از یک پیغمبر خیلی بزرگتر می‌باشد و در واقع با خدا یکی است، زیرا این آیات انجیل به ما می‌گویند که این شخص کلمه خدا و پسر خداست. او از ابتدا با خدا یکی بود و همه چیز به وسیله او آفریده شد. سپس در زمان مقرر کلمه ابدی خدا در رحم مریم باکره لباس بشری پوشید و به صورت عیسای مسیح ظاهر گردید. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که او دارای دو طبیعت و یا دو جنبه بوده است، یکی جنبه الهی و دیگری جنبه انسانی. عیسای مسیح هم خداست و هم انسان. اولین کسانی که به عیسی ایمان آوردند و رسولان او شدند یهودی بودند و به یکتاپرستی و وحدانیت خدا اعتقاد کامل داشتند. معهذا بعد از اینکه در حدود دو سال با عیسی زندگی کردند اطمینان کامل یافتند که استادشان با خدا یکی است و به همین دلیل بود که پطرس اعتراف کرد: «تویی مسیح پسر خدای زنده» (متی ۱۶: ۱۶). همچنین توما هنگامی که عیسی زنده را پس از قیامش از مرگ دید فریاد برآورد: «ای خداوند من و ای خدای من» (یوحنا ۲۰: ۲۸). در هر دو مورد عیسی شاگردان خود را برای ایمانی که نسبت به او داشتند ستایش نمود و به توما گفت: «بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آوردند» (یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۹). این «خوشا به حال» امروز نصیب ما هم می‌شود به شرطی که ایمان داشته باشیم که عیسی پسر خداست.

اکنون می‌دانم که مایلید پرسید: «در صورتی که خدا واحد است چگونه امکان دارد که عیسای مسیح پسر خدا بوده و با خدا یکی باشد؟» در واقع این موضوع از اسراری است که فهم آن بالاتر از عقل محدود ما می‌باشد. چه که خود خدا می‌تواند به ذات و ماهیت الهی پی ببرد؟ ولی باید متوجه باشیم که خدا قادر مطلق است و آنچه برخلاف اراده مقدس او نباشد برایش غیرممکن نیست. به علاوه در طبیعت که توسط خدا آفریده شده می‌توانیم، هر چند به طور ناقص نمونه‌ای از این سر یا حقیقت الهی را مشاهده نماییم. خورشید را ملاحظه کنید که در آسمان قرار دارد و به قدری عظیم و پر حرارت است که اگر به زمین نزدیکتر شود همه از بین خواهند رفت. خورشید نور خود را که در حقیقت با خود آن تفاوتی ندارد می‌تاباند و به وسیله آن به دنیای ما نور و حرارت می‌بخشد. به همین طریق خدای بزرگ ما نور خود را که با خودش یکی است به دنیای ما می‌تاباند تا به ما حیات ببخشد. خدا این نور را کلمه خود و پسر خود می‌خواند. این نور به صورت عیسای مسیح ظاهر شد که در مورد خود فرمود: «من نور عالم هستم کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود، بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا ۸: ۱۲). هنگامی که نور خورشید را می‌نگریم خورشید را مشاهده می‌کنیم و همچنین هنگامی که عیسای مسیح را می‌نگریم خدا را می‌بینیم. عیسی فرمود: «هر کس که مرا دید پدر را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹). بنابراین ما مسیحیان مطمئن هستیم که خدا خود توسط پسرش عیسای مسیح به سوی ما آمده است.

دوستان گرامی، آیا به نظر شما عجیب است که خدای قادر مطلق برای نجات بشر گناهکار به این طریق به جهان آید؟ ولی فراموش نفرمایید که خدایی که بی‌اندازه بزرگ است تمام کارهای خود را از روی محبت انجام می‌دهد و به وسیله آمدنش به جهان در شخصیت مسیح محبت الهی خود را کاملا بر ما مکشوف نموده است. بدون شک شما داستان پادشاه عادل را که مردم سرزمین خود را بی‌نهایت محبت می‌نمود شنیده‌اید که چگونه گاهی ردای سلطنتی خود را کنار می‌گذاشت و لباس فقیرانه‌ای به تن می‌کرد و به خانه مردم بیچاره می‌رفت تا با آنان صحبت نماید و به آنها کمک کند. البته این نمونه ناقص و غیر کافی فقط تا حدی نشان می‌دهد که چگونه پسر خدا که با پدر یکی بود جلال آسمانی را ترک کرد و به زمین آمد و چون انسانی فقیر زندگی کرد تا محبت عمیق خدا را به انسان آشکار سازد و آنان را به سوی خدا رهبری نماید. این نوع محبت بسیار حیرت‌انگیز است!

فصل هشتم: کار مسیح در جهان چه بود؟

به طوری که ملاحظه کردیم عیسای مسیح به جهان آمد تا خدا را به انسان ظاهر سازد و انسان را به خدا نزدیک کند و ملکوت خدا را بر زمین پایه گذاری نماید. در فصل دوم توضیح دادم که چگونه انسان بر ضد خدا عصیان کرد و نه تنها به وسیله دیوار گناه از خدای مقدس جدا شد، بلکه چنان ناتوان گردید که دیگر نمی توانست خودش به تنهایی خدا را اطاعت نماید و نزدیک او زندگی کند. بنابراین خدا تصمیم گرفت دیوار گناه را از بین برده و قلب شرارت آمیز بشر را تغییر دهد تا اینکه انسان هم، تمایل داشته باشد و هم قدرت پیدا کند که خدا را محبت و اطاعت نماید. خدا این عمل را چگونه انجام داد؟ اکنون سعی می کنم یکی از مهم ترین عقاید اصولی مسیحیت را توضیح دهم.

چنانکه قبلاً بیان کردم خدای مقدس به آدم و حوا فرمود که اگر نافرمانی کنند خواهند مرد. والدین اولیه ما فرمان خدا را درمورد خودداری از خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد اطاعت نکردند و خدا آنان را به مرگ محکوم نمود، ولی ضمن اینکه آنها را تنبیه نمود به آنان وعده ای نیز داد تا آنان و فرزندانشان به کلی ناامید نباشند. شیطان به شکل ماری ظاهر شد و آنها را فریب داده بود و به همین دلیل به آنان اعلام داشت که شخصی از نسل آنان که از «ذريت زن» می باشد در آینده سر مار را خواهد کوبید و مار هم پاشنه او را خواهد کوبید (پیدایش ۳: ۱۵). مقصود خدا این بود که نجات دهنده ای که از ذريت زن متولد می شود ظاهر خواهد شد و شیطان را مغلوب خواهد کرد، ولی در ضمن انجام این کار خودش توسط شیطان زخمی خواهد شد. این اولین وعده درمورد آمدن عیسای مسیح پسر مریم بود که به وسیله جان دادن بر روی صلیب به خاطر گناهکاران و به وسیله قیام خود از مردگان، شیطان را شکست داد. مدت ها بعد از این وعده خدا وعده ای واضح تر و کامل تر به وسیله اشعیای نبی اعلام داشت. اشعیا در کتاب خود که صدها سال قبل از تولد مسیح نوشته شد، درمورد آمدن شخصی پیشگویی می کند که به جای گناهکاران متحمل رنج و عذاب و مرگ خواهد شد تا آنها بخشیده شوند و حیات یابند. اشعیا انجام این واقعه را چنین پیشگویی می کند: «او به سبب گناهان ما کوفته... به سبب زخم های او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم... خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد، زیرا او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود» (اشعیا فصل ۵۳). خلاصه این نجات دهنده ای که خدا وعده داد به عنوان قربانی برای گناهان بنی نوع بشر جان خود را فدا خواهد کرد.

به طوری که فوقاً توضیح دادم این درست کاری بود که عیسای مسیح انجام داد. یحیای تعمید دهنده گفت که عیسی بره خداست که گناهان جهان را برمی دارد (یوحنا ۱: ۲۹). خود عیسی نیز قبل از مرگش فرمود که خون او برای آمرزش گناهان زیادی ریخته خواهد شد (متی ۲۶: ۲۸). سپس خودش را داوطلبانه تسلیم کرد تا قربانی شود. او با بخشیدن جان خود برای نجات گناهکاران محبت خدا را نسبت به انسان ظاهر ساخت و همچنین محبت الهی خودش را نشان داد. به قول پولس رسول: «هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم عیسی در راه ما مرد» (رومیان ۸: ۸). عیسی فرمود: «خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). نظر به اینکه خدا عادل است و گناهکاران را نخواهد بخشید مگر اینکه تاوان گناهان آنان پرداخته شود. هیچ کس حتی اگر پیغمبر هم باشد به اندازه ای خوب و کامل نیست که بتواند برای گناهان مردم و یا حتی برای گناهان خودش قربانی شود. پس خدا بر اثر رحمت و محبت عظیم خویش در مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را بر خود بگیرد. به وسیله مرگ پسرش که با او برابر است، خدا کیفر گناهان تمام کسانی را که به عیسی ایمان می آورند پرداخته است.

پسر خدا به قدری عالی مرتبه است که فقط یک بار قربانی شدن او برای کفاره گناهان جهان کافی می باشد. به همین دلیل قربانی دیگری مورد نیاز گناهکاران نیست. بنابراین عیسای مسیح به وسیله مرگ داوطلبانه خویش بر روی صلیب دیوار جدایی بین انسان و خدا را از بین برد و برای گناهکاران این امکان را بوجود آورد که بخشیده شده و به خدای مقدس نزدیک شوند. عیسی نه فقط بهتر از هر شخص دیگری خدا را معرفی کرد، بلکه به وسیله زندگی مقدس خویش و محبت عمیق خود در مرگ برای ما گناهکاران اراده و نیت خدا را برای ما آشکار ساخت. شخص مؤمنی در کشور ایران روزی به من گفت: «قبل از اینکه مسیحی شوم فکر می کردم خدا را می شناسم، ولی در واقع او را نمی شناختم، تنها هنگامی توانستم خدا را واقعا بشناسم که او را در عیسای مسیح دیدم.» هر جوینده خدا، خدا را

در مسیح خواهد یافت. قبل از اینکه این قسمت را که درباره عیسی مسیح است خاتمه دهم مایلم برخی از اسامی و عناوین او را ذکر نمایم:

- ۱- اسم او عیسی است که از یک کلمه عبری به معنی «یهوه نجات است» مشتق می‌باشد.
- ۲- عنوان اصلی او «مسیح» به معنی «مسح شده» می‌باشد. او به وسیله خدا مسح شد تا پادشاه ابدی باشد. این همان عنوان عبری «ماشیح» می‌باشد که به وسیله یهودیان برای پادشاهی که ظهورش توسط پیامبران پیشگویی شده بود استعمال می‌شد.
- ۳- او «عمانوئیل» است به معنی «خدا با ما» می‌باشد.
- ۴- او «پسر خدا» است.
- ۵- او «کلمه خدا» است.
- ۶- او «پسر خدا» است. این همان عنوانی است که عیسی غالباً در موقع اشاره به خود به کار می‌برد. او هم خداست و هم انسان.
- ۷- او «بره خدا» است.
- ۸- او «نجات‌دهنده جهان» است.
- ۹- او «پادشاه پادشاهان» است.
- ۱۰- او «خداوند» است.
- ۱۱- او «شبان نیکو» است.
- ۱۲- او «راه» است.
- ۱۳- او «حقیقت» است.
- ۱۴- او «حیات» است.
- ۱۵- او «نان حیات» است.
- ۱۶- او «تاک حقیقی» است.
- ۱۷- او «انسان کامل» است.
- ۱۸- او «داور» است.
- ۱۹- او «کاهن اعظم» است.
- ۲۰- او «قیامت» است.
- ۲۱- او «خداوند جلال» است.

فصل نهم: انسان چه باید بکند تا به وسیله خدا بخشیده شود و از گناه نجات یابد؟

دوستان گرامی، اکنون سؤالی می‌پرسیم که برای من و شما و تمام مردم جهان اهمیت فراوانی دارد، چون به خوبی می‌دانیم که گناهکاریم و باید از خدا درخواست کنیم که به ما نشان دهد که چه باید بکنیم تا او ما را بخشیده و به حضور خود قبول فرماید. به طوری که می‌دانید عقاید مختلف فراوانی در این مورد وجود دارد. برخی از مردم فکر می‌کنند که چون از نژاد بخصوصی هستند و یا پیرو مذهب بخصوصی هستند بدون شک مورد قبول خدا خواهند بود. عده‌ای دیگر معتقدند که به وسیله انجام کارهای نیک می‌توانند کارهای شرارت‌آمیز خویش را جبران نموده و بدین طریق نجات خود را بدست آورند. بعضی هم امیدوارند که یکی از انبیا یا مقدسین برای آنان دعا خواهد نمود و خدا را راضی خواهد کرد که آنان را ببخشد، لیکن کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که به وسیله هیچ یک از این راه‌ها نمی‌توانیم نجات ابدی را بدست آوریم. هیچ یک به اندازه کافی خوب نیست که مورد قبول خدای قدوس قرار گیرد.

آیا دیگر امیدی برای ما گناهکاران موجود نیست؟ بلی خدا را سپاس باد که امیدی برای ما وجود دارد! آنچه ما نتوانستیم برای خویشتن انجام دهیم و آنچه هیچ پیغمبری نتوانست برای ما انجام دهد، خداوند بر اثر محبت خویش انجام داده است. کتاب مقدس می‌گوید: «و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز... خون پسر او عیسی مسیح ما را از همه گناهان پاک می‌سازد... اگر به گناهان خود اعتراف کنیم و امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد...» (اول یوحنا ۲: ۲ و ۱: ۷ و ۹). بنابراین می‌بینیم راهی که خدا برای ما گناهکاران گشوده است تا به وسیله آن به سوی او بیایم و مورد قبول او واقع شویم این است که به عیسی مسیح یعنی قربانی واقعی گناه ایمان آوریم و راه دیگری موجود نیست، زیرا عیسی می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴: ۶). خدا پسر خود را فرستاد تا همه مردم جهان نجات بخشند و عیسی همه را دعوت می‌کند تا به سوی او بیایند. او گفت هرگز کسی را که به سوی او می‌آید رد نخواهد کرد. معنی این فرمایش این است که هر کس در این جهان از گناه خود متنفر است و صمیمانه توبه کند و مسیح را که پسر خداست به عنوان نجات‌دهنده خود بپذیرد حتماً بخشیده خواهد شد. هر کس اعم از پیر و جوان، فقیر و دولتمند، تحصیلکرده و بیسواد، بد و خوب، می‌تواند به سوی او بیاید.

لیکن باید دانست که ایمان به مسیح فقط این نیست که ما به طور سطحی او را پسر خدا بدانیم. معنی ایمان به مسیح این است که خود را به او بسپاریم همانطوری که یک نفر بیمار خود را به دست‌های دکتر حاذقی می‌سپارد و به او اعتقاد دارد که وی را شفا خواهد بخشید. ما مسیحیان خوشحالیم که مسیح برعکس موسی و سایر انبیا سلف مرده نیست و در قبر قرار ندارد. او زنده است و روحاً با ما می‌باشد. همانطوری که او زمانی که همچون انسانی در فلسطین زندگی می‌کرد بیمارانی را که نزدش می‌آمدند شفا می‌بخشید، می‌تواند امروز هم مثل گذشته ما را نجات دهد. عیسی مانند نور خورشید هم در زمین با ماست و هم در آسمان با پدر سماوی خود می‌باشد. او همیشه در حضور پدر است و در آنجا برای آنانی که به او ایمان دارند پیوسته دعا می‌کند. کتاب مقدس می‌گوید: «از این جهت نیز قادر است آنانی را به وسیله وی نزد خدا آیند نجات بی‌نهایت بخشد، چون دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند» (عبرانیان ۷: ۲۵). مرگ او روی صلیب برای ما و دعای دائمی او جهت ما نه فقط برای نجات ایمانداران از جهنم مؤثر می‌باشد، بلکه می‌تواند آنها را وقتی که در این جهان شریر زندگی می‌کنند پاک و مقدس نگه دارد.

دوستان گرامی، من با کمال صمیمیت دعا می‌کنم که شما و همه کسانی که جوینده خدا هستند حاضر باشید این هدیه نجات الهی توسط مسیح را بپذیرد. هیچ کس نمی‌تواند نجات را بخرد، ولی خدا آن را به عنوان هدیه‌ای مجانی به ما عطا می‌فرماید به شرطی که ما دست‌های ایمان را به سویش دراز کرده و آن را بپذیریم.

فصل دهم: روح القدس کیست؟

همانطوری که به خاطر دارید قبلاً بیان شد که وقتی عیسی توسط یحیای تعمید دهنده تعمید گرفت، روح القدس بر او نازل شد. همچنین قبل از مرگ عیسی وعده داد که روح را که تسلی‌دهنده خوانده می‌شود خواهد فرستاد تا پس از صعود خودش به آسمان رسولانش را در خدماتی که باید انجام دهند هدایت و تقویت فرماید. طبق همین وعده پس از صعود عیسی به آسمان روح القدس از آسمان بر جمیع ایمانداران فرو ریخت و آنها پیام مسیح را با قدرت به مردم رسانیدند و در نتیجه چند هزار نفر به عیسای مسیح ایمان آوردند. این روح القدس کیست؟ برخی تصور کرده‌اند که روح القدس جبرائیل فرشته یا اینکه پیغمبری بوده است. عده‌ای دیگر نیز خیال کرده‌اند که روح القدس چیزی جز یک نیروی مقدس نیست. مع‌الها از کتاب مقدس اینطور می‌فهمیم که روح القدس از مخلوقات خدا نبوده، بلکه روح خداست و با خدا یکی می‌باشد. هنگامی که به اعمال روح القدس توجه می‌کنیم این موضوع به خوبی روشن است. عیسی به مرد دانشمندی بنام نیکودیموس فرمود که او می‌بایست از نو تولد شود تا بتواند داخل ملکوت خدا گردد. وقتی نیکودیموس با تعجب پرسید که چگونه مرد پیری مثل او می‌تواند دو مرتبه تولد یابد، عیسی به او پاسخ داد که تولد تازه عمل روح القدس می‌باشد. بدیهی است همانطوری که تنها خدا می‌تواند حیات جسمانی را بیافریند، همچنین تنها خدا قادر است به انسان حیات روحانی ببخشد و او را به موجود جدیدی تبدیل نماید.

هنگامی که بشر در گناه زندگی می‌کند فرزند شیطان است، ولی خدا قادر است به وسیله روح القدس خویش انسان گناهکار را عوض کند و هنگامی که انسان از نو متولد می‌شود، فرزند خدا می‌گردد. به علاوه روح القدس مؤلف کتب مقدس خداست، زیرا او انبیای عهد عتیق نظیر داوود و اشعیا را تعلیم داد و هدایت نمود. همچنین روح القدس بود که متی و لوقا و پولس و دیگر نویسندگان کتب عهد جدید را هدایت فرمود، زیرا به قول کتاب مقدس: «نبوت هرگز به اراده انسان آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۱). همانطوری که روح خدا آنانی را که کتب مقدس را نوشته هدایت فرمود همچنین همین روح برای آنانی که این کتب را می‌خوانند تنها راهنمای درست و واقعی است. عیسای مسیح فرمود: «لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» (یوحنا ۱۴: ۲۶).

البته پیروان عیسی مضطرب شدند از اینکه عیسی به آنان گفت باید مصلوب گردد و بعداً از این زمین خاکی به عالم بالا صعود نماید، لیکن عیسی به وسیله وعده خویش درمورد فرستادن روح خود جهت هدایت و قدرت بخشیدن به آنها، آنان را تسلی بخشید و فرمود که خودش همیشه روحاً با آنها خواهد بود. ده روز پس از صعود عیسی روح القدس از آسمان بر پیروانش نازل شد و آنان را دگرگون ساخت. از آن زمان تاکنون همان روح القدس در پیروان عیسی ساکن بوده است و طبق وعده عیسی در آنها خواهد ماند (یوحنا ۱۴: ۲۵-۲۷). باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که تنها روح خدا می‌تواند چشمان نابینای گناهکاران را بگشاید و آنان را قادر سازد که بدانند عیسای مسیح کیست، زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: «احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت» (اول قرنتیان ۱۲: ۳). از اینرو تعجب‌آور نیست که آنانی که روح القدس را ندارند غیرممکن می‌دانند که عیسی را «خداوند» و «پسر خدا» بخوانند. پس روح القدس به ایمانداران تولد تازه می‌بخشد و معرفت واقعی عطا می‌فرماید تا بدانیم عیسی کیست. او همچنین چشمان ما را می‌گشاید تا گناهان درونی خویش را بدانیم و ما را قادر می‌سازد تا توبه کنیم و گناهان خود را ترک گوییم.

به محض اینکه شخصی به عیسای مسیح ایمان می‌آورد خدا او را می‌بخشد و به فرزند خود می‌پذیرد و به او قلبی جدید عطا می‌فرماید، ولی ذات گناه‌آلود قدیمی او باقی می‌ماند و او را پیوسته به طرف شرارت می‌کشاند و شیطان همیشه آماده است تا او را وسوسه نماید که نسبت به خدا نافرمانی کند. مع‌الها روح القدس که در اوست او را یاری می‌نماید که با شیطان مقاومت کند و در او صفاتی بوجود می‌آورد که مقبول خداست. مانند محبت، پاکی، راستی، شادی، آرامش و صلح‌جویی (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۴). این عمل روح القدس در ایمانداران تا زمانی که در این جهان زیست می‌کنند ادامه دارد و تدریجاً آنها را عوض می‌کند تا به استادشان عیسای مسیح شبیه‌تر شوند، زیرا منظور خدا

این است که همه ما مانند پسر یگانه او کامل شویم، ولی فقط وقتی مانند مسیح کامل خواهیم شد که به بهشت برویم (اول یوحنا ۳: ۲). روح القدس از راه‌های بسیار دیگری هم به ما کمک می‌کند و به ما یاد می‌دهد که چگونه دعا کنیم و همچنین ما را در راه خدمت به مسیح رهبری و تقویت می‌فرماید (رومان ۸: ۲۶ و ۲۷، اعمال رسولان ۱۳: ۲-۴ و ۱۶: ۶ و ۷).

آنچه از این حقایق می‌فهمیم این است که روح القدس در ایمانداران در واقع خود خداست که در ایشان ساکن می‌باشد. چه امتیاز گرانبها و بی‌نظیری است که خدای بزرگ و مقدس با روح مقدس خود در انسان ساکن شود! در واقع این بزرگترین هدیه‌ای است که خدا می‌توانست به بشر عطا نماید که عبارت است از بخشیدن خودش به انسان. این هدیه به چه کسانی بخشیده شده است؟ به طوری که می‌دانیم در زمان‌های گذشته خدا روح مقدس خود را به انبیا و مقدسین عطا می‌فرمود، لیکن هنگامی که خدا پسر خود را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان باشد روح خود را هم به همه کسانی که به عیسای مسیح ایمان بیاورند عطا می‌فرماید. عیسی فرمود: «پس اگر شما با آنکه شریر هستید می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیاده‌تر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند» (لوقا ۱۱: ۱۳). خدای ما امین است و هر کس در هر زمان به مسیح ایمان آورد و خود را به او چون خداوند خود تسلیم نماید و از خدا بخواهد که روح القدس را به او عطا نماید، خدا حتماً این کار را خواهد کرد. همانطوری که هر روز جهت نان روزانه خود از او درخواست می‌نماییم همچنین برای ادامه حیات معنوی خود می‌باید لاینقطع از او بخواهیم تا ما را با روح خود مملو سازد. عیسای مسیح فرمود: «بطلبید که خواهید یافت» (لوقا ۱۱: ۹).

دوستان گرامی، اکنون به آن موضوعی می‌رسیم که شما مایل بودید در وقتی که گفتم مسیحیان به خدای واحد ایمان دارند، سؤال بفرمایید. می‌دانم که شما شنیده‌اید که مسیحیان سه خدا را عبادت می‌کنند: خدا و عیسی و مادرش مریم و این سه «تثلیث» خوانده می‌شوند. به طوری که قبلاً توضیح دادم اگر مسیحیان هر مخلوق خدا را در عوض خدا و یا به اندازه او عبادت نموده‌اند، بزرگترین گناه را مرتکب شده‌اند. مریم باکره شخص بسیار مقدسی بود، ولی او هرگز نباید مورد ستایش قرار گیرد. البته صحیح است که مسیحیان عیسای مسیح را ستایش می‌کنند و ما او را نه از آن جهت ستایش می‌کنیم که پیغمبر مقدسی بوده است، بلکه از این جهت که او از ازل کلمه خدا و پسر خدا می‌باشد و با خدا کاملاً یکی است. او شخصی نبود که ما انسانیان او را به مرتبه خدایی رسانیده و با خدای حقیقی یکسان نموده باشیم، بلکه در واقع او از ازل با خدا یکی می‌باشد و به این دلیل انسان شد که انسان گناهکار را نجات بخشد و به سوی خدا برگرداند. از اینرو او شایسته ستایش است، زیرا او حقیقتاً خداست.

به علاوه قبلاً توضیح دادیم که روح‌القدس یکی از مخلوقات خدا نمی‌باشد، بلکه با خدا یکی است و خود خداست. روح‌القدس در زندگی انسان همان عملی را انجام می‌دهد که فقط خدا قادر است انجام دهد و به همین دلیل شایسته ستایش می‌باشد چنانکه پسر شایسته ستایش و نیایش است. پس چه نتیجه‌ای حاصل می‌گردد؟ آیا مقصود این است که سه خدا یعنی پدر، پسر و روح‌القدس وجود دارد؟ البته خیر، مقصود این نیست. مجدداً تکرار می‌کنیم خدا واحد حقیقی است و همیشه واحد خواهد بود، ولی از ازل خدای واحد شامل پدر و پسر و روح‌القدس بوده است. پدر که با چشمان بشری هرگز دیده نمی‌شود سرچشمه و منبع الهی است، یک بار در تاریخ بشر پسر، پدر نادیده را به طور کامل ظاهر ساخت. روح‌القدس به وسیله پدر و پسر عطا گردید تا اراده خدا را در میان مردم عملی سازد. پس ای دوستان عزیز، مطمئن باشید که مسیحیان خدای واحد را که پدر و پسر و روح‌القدس می‌باشد عبادت می‌نمایند. عیسی به این وحدانیت در تثلیث اشاره کرد و به رسولان خود دستور داد که به همه جا بروند و مردم را شاگرد او سازند و ایمانداران را به اسم پدر و پسر و روح‌القدس تعمید دهند (متی ۲۸: ۱۹).

فصل دوازدهم: کلیسا چیست؟

شاید شنیده باشید که مردم ساختمان‌هایی را که مسیحیان در آن عبادت می‌نمایند کلیسا می‌خوانند. هر چند مردم غالباً ساختمان را کلیسا می‌دانند، لیکن معنی واقعی کلمه «کلیسا» ساختمان نیست، بلکه اجتماع ایماندارانی است در آن ساختمان عبادت می‌نمایند. «کلیسا» دلالت می‌کند به اجتماع ایمانداران مسیحی در محلی بخصوص و همچنین این کلمه برای جمیع ایمانداران هم کسانی که هنوز در این جهان هستند و هم اشخاصی که با مسیح در آسمان می‌باشند استعمال می‌شود. در زمان‌های گذشته خدا فرزندان اسرائیل را انتخاب نمود تا قوم برگزیده او باشند. او احکام خود را به وسیله موسی به آنان بخشید و سرزمین فلسطین را به آنان داد و برای ایشان انبیایی فرستاد تا ایشان را تعلیم دهند و راجع به آمدن مسیح موعود با ایشان سخن گویند. هنگامی که عیسای مسیح در زمان معین در میان اسرائیل ظاهر شد برخی از مردم به او ایمان آوردند، لیکن اغلب آنان از ایمان آوردند امتناع ورزیدند. سپس خدا از آنانی که به مسیح ایمان آوردند قوم جدیدی برای خود تشکیل داد که کلیسای مسیح خوانده می‌شود. در ابتدا فقط اسرائیلیان قوم برگزیده خدا محسوب می‌شدند، لیکن اکنون تمام مردان و زنانی که از نژادها و ملل مختلف روی زمین به مسیح ایمان می‌آورند قوم جدید خدا بشمار می‌روند.

راه دخول در اجتماع اسرائیل اجرای مراسم ختنه بود که خدا برای ابراهیم و تمام نسل ذکور او مقرر فرمود، لیکن راه دخول به کلیسای مسیح که قوم جدید خدا می‌باشد عبارت است از تعمید و به همین دلیل ختنه دیگر اهمیت مذهبی ندارد. تعمید طبق فرمایش مسیح در مورد کسانی اجرا می‌شود که توبه کرده و به مسیح ایمان آورده‌اند و نشانه عضویت در خانواده روحانی خدا می‌باشد. تعمید به خودی خود کسی را نجات نمی‌دهد، زیرا گناهکاران فقط به وسیله ایمان به مسیح نجات می‌یابند. تعمید علامت و سمبل پاکی از گناه و شروع یک زندگی جدید در مسیح می‌باشد. در بعضی از کلیساها مرسوم است که آب بر سر کسانی که تعمید می‌گیرند می‌پاشند و یا می‌ریزند و یا در کلیساهای دیگر اشخاص را کاملاً در آب فرو می‌برند. تعمید برای هر شخص فقط یک بار انجام می‌شود.

در عهد جدید کلیسا «بدن مسیح» نامیده می‌شود. مسیح سر کلیساست و تمام اعضای بدن از هر نژاد و زبان و رنگ در او یک می‌باشند، از اینرو کلیسا یکی است به طوری که مسیح یکی است. کلیسا همچنین مقدس است، زیرا به خدای مقدس تعلق دارد. مع‌الها هنگامی که امروز به وضع کلیسا در جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که غالباً دچار تفرقه می‌باشد و گاهی اوقات در آن شرارت وجود دارد. چرا چنین است؟ اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که در کلیسا عده زیادی وجود دارند که به وسیله روح القدس تولد تازه نیافته‌اند و به همین دلیل واقعاً مسیحی نیستند. کتاب مقدس می‌گوید که هر کس روح مسیح را ندارد از آن او نمی‌باشد (رومیان ۸: ۹). به علاوه باید در نظر داشته باشیم که تمام اعضای کلیسا شبیه اشخاص بیمار می‌باشند که برای شفا یافتن به بیمارستان آمده‌اند. آنها خود را به دست‌های طیب بزرگ یعنی عیسای مسیح سپرده‌اند و او آنها را تدریجاً بهبودی می‌بخشد و از مرض گناه شفا می‌دهد. همچنین تا موقعی که مسیحیان در این جهان بسر می‌برند از نتایج گناه کاملاً آزاد نیستند و به همین دلیل همه احتیاج داریم که گناه خود را اعتراف و از آنها توبه نماییم. تمامی بنی‌نوع بشر گناهکارند، ولی تفاوتی که بین مسیحیان و سایرین وجود دارد این است که مسیحیان واقعی خود را به پزشکی که خدا فرستاده است تسلیم می‌نمایند و داروهای او را مورد استفاده قرار می‌دهند و دستورهای او را اطاعت می‌کنند در صورتی که سایرین چنین نمی‌کنند.

در حالی که تمام ایمانداران حقیقی در مسیح یک هستند، شاید بدانید که در جهان فرقه‌های مختلف مسیحی وجود دارد. دو فرقه‌ای که از همه بزرگتر هستند عبارتند از کاتولیک و پروتستانت و این دو فرقه بزرگ دارای شعبات متعددی می‌باشند، ولی کتاب مقدس همه این مسیحیان یکی است. همه آنان ایمان دارند که عیسای مسیح پسر خداست و معتقدند که او بر روی صلیب جان داد و دوباره زنده شد و یگانه نجات‌دهنده و خداوند است. گرچه مسیحیان در مورد بعضی از مسائل و حتی موضوعات اساسی اختلاف عقیده دارند، ولی اکثراً به اتحاد و اتفاق علاقه‌مند می‌باشند و مایلند طبق آرزوی مسیح در ایمان و محبت یک باشند. هدف کلیسا چیست؟ یکی از هدف‌های کلیسا این است که ایمانداران را قادر سازد که در معرفت خدا و در ایمان و محبت رشد نمایند و همچنین با سایر ایمانداران

دارای دوستی و معاشرت باشند. ضروری است که هر ایمانداری دستور مسیح را در مورد تعمیم و عضویت در کلیسای وی اطاعت نمایند. هر مسیحی به سایر مسیحیان نیازمند است همانطوری که هر عضو بدن انسان به سایر اعضای بدن احتیاج دارد. هیچ ایمانداری هرگز نباید خود را از رفاقت و همبستگی سایر ایمانداران در کلیسا مجزا سازد. به علاوه مسیح، کلیسا را موظف ساخته است که کار او را در این جهان به انجام رساند و هنگامی که عیسای مسیح چون انسانی در این جهان بسر می‌برد کلام خدا را برای مردم بیان می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد، غم‌زدگان را تسلی می‌بخشید و گناهکاران را رستگار می‌نمود.

مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود کند به پیروان خود دستور فرمود که مژده نجات را به تمام مردم جهان برسانند. مهم‌ترین کار و وظیفه تمام مسیحیان در تمام کشورهای جهان این است که پیغام مسیح را به همه مردم برسانند و آنان را دعوت نمایند که به وی ایمان آورند. مسیحیان همچنین باید محبت مسیح را به همه نژادها و مذاهب، به وسیله شفا بخشیدن مریضان و تعلیم دادن جاهلان و غذا دادن گرسنگان و موعظه نجات را به اسیران گناه نشان دهند. عیسای مسیح زندگی خود را در خدمت مردم صرف کرد و اعضای کلیسای او نیز می‌باید از او سرمشق گیرند. همانطوری که هر گله گوسفند به شبانی نیازمند است، هر گروه ایماندار نیز احتیاج به رهبرانی دارد که تا آنان را تعلیم داده و راهنمایی کنند و تشویق و ترغیب نمایند و در وقت ضروری آنان را که منحرف شده‌اند توبیخ و تنبیه کنند. از بدو تأسیس کلیسا، خدا اینگونه رهبران را برای حفاظت فرزندان خود در کلیسا مهیا فرمود. عیسای مسیح دوازده نفر را انتخاب نمود که رسولان او باشند و پیغام او را به مردم جهان برسانند و کلیسای او را بنا نمایند. سپس به طوری که در عهد جدید ملاحظه می‌کنیم خدا عده دیگری را نیز انتخاب نمود که در کلیسا شبان و معلم و مبشر و خادم و رهبر و سرپرست باشند. تمام این خادمین روحانی مسیح در کلیسای امروزه انجام وظیفه می‌نمایند.

فصل سیزدهم: تکالیف و مراسم مذهبی مسیحیان چیست؟

چون عبادت مسیحیان از چند نظر با عبادت پیروان سایر مذاهب تفاوت دارد گاهی اوقات اشتباهات تصور شده است که مسیحیان تکالیف مذهبی ندارند. در عین حال مایلم این موضوع را کاملاً روشن نمایم که منظور عبادت مسیحیان تحصیل نجات و بخشش گناهان نیست، به طوری که قبلاً توضیح دادم نجات را نمی‌توانیم به وسیله کارهایی که انجام می‌دهیم بدست آوریم، بلکه این بخشش از طرف خدا به طور رایگان به ما عطا می‌شود به شرطی که به مسیح ایمان آوریم. از اینرو ما خدا را عبادت می‌نمایم نه جهت تحصیل نجات بلکه به منظور ابراز محبت و قدردانی نسبت به خدا برای نجات رایگانی که به ما بخشیده است. اجازه بفرمایید عبادت مسیحی را به طور مختصر شرح دهم:

۱- دعا

عیسی به پیروان خود دعاهایی تعلیم نداده است که مجبور باشند هر روز در ساعات مخصوص و در وقت معینی در حالی که روی خود را به طرف بخصوصی برگردانیده‌اند این دعاها را به زبان عبری یا یونانی تکرار کنند. برعکس به ایشان فرمود همانطوری که فرزندان در هر زمان و مکانی که مایل باشند به نزد پدر خود می‌روند و با او سخن می‌گویند آنها نیز مانند فرزند به حضور خدا بروند و به زبان مادری خودشان با او سخن گویند. طرز دعا کردن اهمیت زیادی ندارد، ولی مهم این است که خدا را با صمیمیت و با تمامی فکر و قلب خود عبادت کنیم (متی ۵: ۵-۱۵ و یوحنا ۴: ۲۳ و ۲۴). مسیحیان هنگامی که با سایر ایمانداران در ساختمان کلیسای خود اجتماع می‌نمایند، دعا می‌کنند و همچنین با خانواده خود در منزل و یا وقتی مشغول کار روزانه خود هستند در سکوت دعا می‌نمایند. بسیاری از مسیحیان عادت دارند هر روز به طور انفرادی قسمتی از کتاب مقدس را بخوانند و دعا کنند. آنها در دعاهای خود خدا را برای نعمت‌های فراوانش سپاس می‌گویند، به گناهان خود اعتراف نموده بخشش می‌طلبند، برای شفای بیماران و نجات بی‌ایمانان دعا می‌کنند، همچنین برای حکام و فرمانروایان خود و برای صلح جهان دعا می‌کنند. عیسی فرمود که می‌باید همیشه دعا کنیم (لوقا ۱۸: ۱)، چون عیسای مسیح در روز یکشنبه از مرگ قیام کرد روز یکشنبه برای مسیحیان روز مقدسی است. عبادت در کلیساها معمولاً در روز یکشنبه انجام می‌گیرد، ولی در روزهای دیگر نیز جلسات عبادتی وجود دارد. در جلسات عبادتی کلیسا، کتاب مقدس خوانده می‌شود و سرودهای روحانی سراییده می‌شود و شبان یا کشیش کلیسا موعظه می‌کند. اگر شما مایل باشید در جلسه عبادتی مسیحیان شرکت نمایید مطمئناً یکی از دوستان مسیحی شما می‌تواند شما را به کلیسای خود ببرد.

۲- روزه

عیسای مسیح برای پیروان خود روزها و یا وقت‌های بخصوصی را جهت روزه تعیین ننموده است و به همین دلیل روزه برای پیروان او اختیاری می‌باشد. مع‌الها به پیروان خود فرمود که هر وقت که روزه می‌گیرند باید فقط جهت خشنودی خدا روزه بگیرند نه اینکه مانند ریاکاران روزه بگیرند تا مردم از آنها تعریف و تمجید کنند (متی ۶: ۱۶-۱۸). برخی از مسیحیان در روز جمعه به مناسبت روزی که عیسی مصلوب شد از خوردن گوشت خودداری می‌نمایند، برخی نیز در مدت چهل روز قبل از قیام مسیح از خوردن بعضی از غذاها پرهیز می‌کنند. درمورد این عادت و رسوم در کتاب مقدس دستوری یافت نمی‌شود، بلکه فقط دستور داده شد که از انجام دادن و یا گفتن چیزهای شرارت‌آمیز خودداری نماییم. بسیار مناسب است که در این مورد گفتار مسیح را ذکر نماییم که فرمود تمام غذاها پاک و حلال است و چیزی که انسان را ناپاک می‌سازد غذایی نیست که به دهان فرو می‌برد، بلکه علت ناپاکی او شرارتی است که از قلب او صادر می‌شود و باعث زنا، دزدی، قتل، حسادت و غرور و نظایر آن می‌گردد (مرقس ۷: ۱۸-۲۳).

۳- هدایا و خیرات

عیسی تعیین نفرمود که چه مقدار و چه نسبت از درآمد و دارایی مسیحیان باید برای کار خدا و کمک به فقرا بخشیده شود. مع‌الها تعلیم فرمود که تمام دارایی ما به خدا تعلق دارد و ما باید دارایی خود را خواه کم یا زیاد طبق راهنمایی خدا مورد استفاده قرار بدهیم. بنابراین مسیحیان به منظور حق‌شناسی نسبت به خدا از آنچه خدا به طور امانت به آنان سپرده است از روی میل و رضا هدایایی تقدیم می‌کنند تا برای پشتیبانی شبانان و انجام امور کلیسایی و کمک به فقرا و بیماران و رسانیدن مژده نجات مسیح به کسانی که آن را نشنیده‌اند مورد استفاده قرار گیرد. مسیح فرمود

که پیروانش می‌باید با سخاوت هدیه بدهند تا خداوند خشنود شود و به همین دلیل بسیاری از مسیحیان یک دهم از درآمد خود را به خدا تقدیم می‌کنند، ولی نه با این منظور که مورد احترام و تمجید مردم قرار گیرند (متی ۶: ۱-۴).

۴- زیارت

عیسی به پیروان خود به هیچ عنوان دستور نفرمود که به مکان مقدسی به زیارت بروند، زیرا خدا در همه جا حضور دارد و هر کس می‌تواند او را در هر مکان پرستش نماید. برخی از مسیحیان علاقه دارند به فلسطین بروند و سرزمینی را که عیسی در آن زندگی می‌کرد ببینند، ولی رفتن به آنجا دارای هیچگونه ثواب مذهبی نیست. غیرممکن است بتوانیم با رفتن بر سر قبر مسیح به بدن او احترام بگذاریم، زیرا قبر او خالی است و او زنده می‌باشد.

۵- عیدها

عیسی به پیروان خود دستور نفرمود که روزهای بخصوصی را عید بگیرند. با این وجود مسیحیان معمولاً سه عید مهم را نگاه می‌دارند: اولی عبارت است از عید یا تولد مسیح که اکثر مسیحیان میلاد مسیح را در روز ۲۵ دسامبر هر سال جشن می‌گیرند، اما عده‌ای این عید را در ۶ ژانویه نگاه می‌دارند، ولی تاریخ دقیق تولد مسیح معلوم نیست. دومین عید عبارت است از عید قیام یعنی روزی که مسیحیان به مناسبت پیروزی مسیح بر مرگ و رستاخیز او جشن و سرور و شادی برپا می‌کنند. تاریخ قیام مسیح، چون از روی تقویم قمری تعیین می‌شود هر سال تغییر می‌کند، ولی همیشه در ماه‌های مارس و آوریل است. سومین عید عبارت است از عید پنتیکاست که مصادف است با هفت هفته بعد از عید قیام و یادگار روزی است که روح‌القدس بر شاگردان مسیح نزول کرد. این سه عید از اعیاد مذهبی مسیحیان می‌باشند. عید سال نو یا اول ژانویه عید ملی است نه مسیحی.

۶- آیین‌های مقدس

عیسی دو آیین مقدس مقرر فرمود که باید در کلیسای او رعایت گردد، اولی تعمید است که قبلاً درباره آن توضیح دادم. این آیین در مورد پذیرفتن افراد به عضویت کلیسا انجام می‌شود (به فصل ۱۲ رجوع فرمایید). دومی عبارت است از عشاء مقدس یا شام خداوند. عیسی مسیح در شب قبل از مصلوب شدن به شاگردان خود نان داد و به آنها فرمود «این است بدن من». عیسی نان و شراب را نشانه‌ای از بدن و خون خود قرار داد و به پیروان خود دستور داد که این آیین مقدس را به یاد او اجرا کنند. اکنون در تمام کلیساهای سراسر جهان این دستور مسیح اجرا می‌شود. مسیحیان هر چند وقت یک بار در مکان‌های عبادتی خود جمع شده و هر یک تکه‌ای از نان می‌خورند و اندکی از عصاره انگور می‌نوشند و به یاد می‌آورند که مسیح به خاطر آنها جان داد و قدرت او را به وسیله ایمان در قلوب خویش جای می‌دهند. مسیحیان از این آیین مقدس برکات روحانی فراوانی کسب می‌کنند (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۳-۳۰).

۷- ازدواج

تعلیم عیسی مسیح در مورد ازدواج این است که فقط یک مرد و یک زن باید به وسیله ازدواج متحد شوند و باید تا پایان عمر همدیگر را محبت نمایند و نسبت به یکدیگر وفادار باشند. عیسی فرمود: «آنچه خدا پیوست انسان جدا نسازد» بنابراین طلاق به هر علتی غیر از زنا ممنوع می‌باشد (متی ۱۹: ۱-۱۲ و مرقس ۱۰: ۲-۱۲). پولس رسول می‌فرماید که محبت بین زن و شوهر باید شبیه محبتی باشد که بین مسیح و قوم او وجود دارد (افسسیان ۵: ۲۱-۳۳).

فصل چهاردهم: تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست؟

در عهد عتیق قوانین فراوانی یافت می‌شود که خدا به قوم خود اسرائیل عطا فرمود. در «ده حکم» که در کتاب خروج فصل ۲۰ یافت می‌شود خداوند به ما دستور فرمود که والدین خود را محترم بداریم و قتل و زنا و دزدی و دروغ و طمع نسبت به مال دیگران را منع نمود. به علاوه دستورات و قوانین اخلاقی فراوان دیگری نیز عطا فرمود که یکی از آنها این بود «همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاویان ۱۹: ۱۸). عیسی هیچ یک از قوانین الهی را تغییر نداد، بلکه به وسیله تشریح مقصود اصلی این قوانین، را تکمیل نمود. مثلاً عیسی فرمود که اگر کسی به زنی غیر از زن خود به نظر شهوت بنگرد مرتکب گناه زنا شده است. قوانین عهد عتیق شخص را جهت عمل زنا محکوم می‌کرد، ولی عیسی افکار شهوانی را که از قلب سرچشمه می‌گیرد و پایه اعمال شرارت‌آمیز می‌شود محکوم می‌نماید. او دستور فرمود تا در گفتار راستگو باشیم و هر نوع قسم خوردن را منع فرمود، زیرا معتقد بود که باید هر کلمه از گفتار انسان حقیقت محض باشد و در این صورت احتیاجی به قسم نیست. او به پیروان خود فرمود که نه تنها باید یکدیگر را محبت نمایند، بلکه دشمنان خود را هم محبت کنند و برای جفاکنندگان خود دعای خیر کنند. او مستی و هر گونه عمل غیراخلاقی را منع فرمود. او فرمود که فرزندان خدا باید کامل باشند به همان طریقی که پدر آسمانی ایشان کامل می‌باشد. هیچ هدفی بهتر از این نمی‌توان یافت (متی ۵: ۱۷-۴۷).

عیسی همچنین برای زندگی دستوری فرمود که در تمام سرزمین‌ها و در تمام دوره‌ها قابل اجرا می‌باشد و آن این است: «آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز به ایشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صحف انبیا» (متی ۷: ۱۲). این تعلیم گرانها «قانون طلایی» نامیده شده است. این تعلیم کامل و اصولی نه فقط اعمال خلاف را نسبت به دیگران منع می‌نماید، بلکه ما را تشویق می‌کند تا تمام خوبی‌هایی را که مایلیم دیگران نسبت به ما انجام دهند برای آنها انجام دهیم. بسیار قابل توجه است که انجیل دستورات مفصلی در مورد غذا و لباس و در مورد مسایلی که در طی قرون قابل تغییر و تحول است ندارد، بلکه شامل اصولی است که در هر وضعی قابل اجراست و به همین دلیل دائمی می‌باشد. تمام تعلیمات مسیح را می‌توان در کلمه «محبت» خلاصه کرد. محبت عیسای مسیح محبت کاملی بود و او به شاگردان خود دستور داد که یکدیگر را محبت نمایند به همان طریقی که او آنها را محبت نمود (یوحنا ۱۵: ۱۲). ما مسیحیان به خوبی می‌دانیم که این محبت مسیحایی را در خود نداریم، ولی هنگامی که به یاد می‌آوریم که چگونه مسیح به ما محبت نمود و برای ما جان داد از او سرمشق می‌گیریم که دیگران را محبت نماییم (اول یوحنا ۴: ۱۹). روح مسیح، روح محبت است و هنگامی که مسیح روح خود را در ما قرار می‌دهد در آن زمان می‌توانیم تمام مردم حتی دشمنان خود را مانند مسیح محبت کنیم (رومان ۵: ۵ و ۱۲: ۱۷-۲۱). این محبت نباید فقط در قلوب ما بماند، بلکه باید آن را عملاً نشان دهیم. یوحنا رسول می‌گوید که اگر کسی قادر باشد برادر فقیر خود را کمک نماید، ولی از انجام این کار غفلت ورزد محبت خدا در وی نیست. ذیلاً قسمتی از بهترین تعریفی که در مورد محبت نوشته شده و به قلم پولس رسول می‌باشد نقل می‌گردد:

«اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به حدی که کوه‌ها را نقل نمایم و محبت نداشته باشم هیچ سود نمی‌برم. محبت حلیم و مهربان است، محبت حسد نمی‌برد، محبت کبر و غرور ندارد، اطوار ناپسندیده ندارد، نفع خود را طالب نمی‌باشد، خشم نمی‌گیرد و سؤظن ندارد، از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد، ولی با راستی شادی می‌کند و در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید، در همه حال امیدوار می‌باشد و همه چیز را متحمل می‌گردد. محبت هرگز ساقط نمی‌شود...» و الحال این سه چیز باقی است؛ یعنی ایمان و امید و محبت، اما بزرگتر از اینها محبت است» (اول قرنتیان فصل ۱۳).

محبت مسیح نسبت به مردم نه فقط به وسیله گفتار بلکه به وسیله شفای بیماران و غذا دادن گرسنگان و بخشیدن جان بر روی صلیب برای نجات گناهکاران ابراز شد. همین محبت مسیح است که پیروان او را علاقه‌مند می‌سازد که بیمارستان‌هایی جهت شفای بیماران و یتیم‌خانه‌هایی جهت یتیمان و مدارس برای کودکان و مؤسسات دیگری برای خدمت به مردم تمام نژادها و مذاهب جهان تأسیس نمایند. عیسی مایل بود که محبت نشانه مختص شاگردانش باشد (یوحنا ۱۳: ۳۵). ما مسیحیان باید با کمال شرمساری اعتراف نماییم که محبت ما در اکثر مواقع ناقص بوده است،

لیکن جمیع مسیحیان واقعی مایلند مانند استادشان به دیگران محبت نمایند.

فصل پانزدهم: عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟

به طوری که در ابتدای این نامه بیان نمودم مسیحیان به خدای قادر مطلق ایمان دارند که برای این جهان نقشه‌ای دارد و این نقشه یقیناً عملی خواهد شد. هنگامی که بشر علیه خدا طغیان نمود و گناهکار شد خدا پسر خود را جهت نجات جهان فرستاد (یوحنا ۳: ۱۶-۱۹). کسانی که به او ایمان می‌آورند نجات می‌یابند و کسانی که او را رد می‌کنند محکوم می‌شوند. در پایان خدا تمام دشمنان خویش را مطیع خواهد ساخت و ملکوت جاودانی خویش را که در آن هیچگونه شرارتی وجود نخواهد داشت برقرار خواهد نمود. در کتاب مقدس پیشگویی‌های فراوانی در مورد امور آینده یافت می‌شود، لیکن خدا صلاح ندیده است که همه چیز را برای ما روشن و واضح سازد. بنابراین مسیحیان اغلب این نبوت‌ها را به طرق مختلف تعبیر و تفسیر می‌نمایند. اکنون آن وقایع آینده را که مورد قبول اکثر مسیحیان می‌باشد توضیح خواهیم داد:

۱- بازگشت عیسی مسیح

مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود کند پی در پی به شاگردان خویش اطمینان می‌بخشید که به نزد ایشان برمی‌گردد و مسیحیان تاکنون منتظر بازگشت او می‌باشند. نخستین آمدن مسیح بر زمین برای نجات انسان‌ها بوده است، لیکن برگشت ثانوی او برای داوری و برقراری کامل ملکوت خدا خواهد بود. هنگامی که شاگردان از عیسی پرسیدند که او چه وقت مراجعت خواهد نمود، او پاسخ داد که زمان مراجعت او را فقط خدا می‌داند. ضمناً به ایشان اصرار نمود تا همیشه آماده باشند، زیرا هنگامی که مردم منتظر او نیستند او خواهد آمد. او به ایشان فرمود که در جلال با فرشتگان خواهد آمد و ظهورش مانند رعد و برق آسمان توسط همه دیده خواهد شد. او شاگردان خود را از مسیح و پیامبران دروغین که برای گمراهی مردم خواهند آمد برحذر داشت. به خوبی می‌دانیم که در مدت ۲۰۰۰ سال گذشته دروغگویان زیادی آمده‌اند، لیکن مسیحیان هوشمند و دانا هرگز فریب آنان را نخورده‌اند، زیرا مسیح به خوبی برایشان روشن ساخت که هر که بگوید «مسیح آمده و در فلان مکان است» آن شخص مسیح دروغین می‌باشد. هنگامی که مسیح واقعی از آسمان می‌آید تمام مردم جهان او را فوراً خواهند شناخت و احتیاجی نخواهد بود که این خبر را از دیگران بشنوند. هنگامی که مسیح به آسمان صعود می‌نمود فرشتگان به شاگردانش که او را نگاه می‌کردند گفتند: «همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد، به همین نحوی که او را به سوی آسمان روانه دیدید» (اعمال رسولان ۱: ۱۱). بنابراین عیسی در بازگشت ثانوی خود به شکل طفلی که از مادر بشری متولد می‌شود به جهان خواهد آمد تا مجدداً مانند مرتبه اول بر زمین زندگی نماید و بمیرد، زیرا کتاب مقدس می‌گوید که عیسی فقط یک مرتبه برای گناهان ما مرد و دیگر مجدداً نخواهد مرد چونکه مرگ دیگر بر او تسلط ندارد (رومیان ۶: ۹). پس بدیهی است که از زمان صعودش به آسمان تاکنون مراجعت ننموده است.

وقتی عیسی مسیح از مرگ قیام فرمود بدن جسمانی او به بدن روحانی که مرگ در آن راهی نداشت تبدیل یافت، از اینرو قادر بود مانند فرشتگان آسمان پدیدار و ناپدید گردد. او با داشتن بدن روحانی اکنون در آسمان است و ما معتقدیم که با همین بدن روحانی خواهد برگشت و مجدداً به مردم ظاهر خواهد شد، چون مسیحیان همیشه در پیشگویی زمان و محل برگشت مسیح مرتکب اشتباه شده‌اند، خوب است که ما از تکرار این اشتباه اجتناب ورزیم. همه باید به طریقی زندگی نماییم و باید خداوند خود را طوری خدمت نماییم که هر وقت او مراجعت فرماید برای استقبال او حاضر باشیم (متی فصل‌های ۲۴ و ۲۵). هنگامی که مسیح مراجعت فرماید چه خواهد کرد؟ جواب این سؤال در کتاب مقدس کاملاً واضح نیست. برخی از مسیحیان عقیده دارند که مسیح تمام شرارت جهان را نابود می‌نماید و سلطنت خدا را بر زمین مستقر خواهد فرمود و مشغول سلطنت خواهد شد. جمیع مردم مطیع او خواهند شد و زمان صلح و عدالت واقعی فرا خواهد رسید. آنگاه زندگی بر روی زمین طوری خواهد شد که نقشه خدا بود و قرار بود قبل از طغیان بشر علیه خدا عملی گردد. بعضی از مسیحیان تصور می‌کنند که حکمرانی مسیح مثل سلطنت پادشاهان دنیوی در این جهان نخواهد بود، بلکه به عنوان پادشاه روحانی در ملکوت جاودانی خدا سلطنت خواهد کرد. هنگامی که او بیاید کارهایش بدون شک مافوق تصورات ما خواهد بود. مسلماً ضرورت ندارد که جمیع این اسرار را بدانیم، لیکن لازم است که همه خود را برای برگشت وی آماده سازیم.

۲- رستاخیز عمومی

عیسی فرمود: «ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او (مسیح) را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد جهت قیامت دآوری» (یوحنا ۵: ۲۷ و ۲۸). با این فرمایشات عیسی مسیح ادعا می‌کند که او خودش جمیع مردگان را برمی‌خیزاند به همان نحوی که وقتی در فلسطین زندگی می‌کرد عده‌ای از اشخاص مرده را زنده کرد. وقتی مردگان زنده بشوند، چه نوع بدنی خواهند داشت؟ پولس رسول می‌فرماید که بدن‌های جسمانی ایمانداران در روز رستاخیز عوض خواهد شد درست مانند تخمی که وقتی آن را در زمین می‌کارند می‌میرد و به گیاه جدیدی تبدیل می‌شود (اول قرنتیان فصل ۱۵). عیسی در جواب کسانی که از او درباره زندگی آینده سؤال کردند فرمود که در زندگی آینده هیچگونه ازدواجی وجود نخواهد داشت، بلکه ایمانداران شبیه فرشتگان خدا خواهند بود (متی ۲۲: ۳۰).

۳- دآوری آخر

مسیح نه فقط مردگان را زنده خواهد کرد، بلکه جمیع مردم را دآوری خواهد نمود. او فرمود که جمیع ملل در حضور او جمع خواهند شد و او آنان را از یکدیگر جدا خواهد نمود به همان طریقی که شبان گوسفندان خود را از بزها جدا می‌کند. به آنانی که به بیماران و نیازمندان محبت نموده‌اند خواهد فرمود «بیاید ای برکت‌یافتگان از پدر، ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید» و به آنانی که از محبت به دیگران غفلت ورزیده‌اند خواهد فرمود «از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگانش مهیا شده است». اینان در تنبیه جاودانی داخل خواهند شد، ولی صالحان به حیات جاودانی داخل می‌گردند (متی ۲۵: ۳۱-۴۶). بلکه خدا تمام بشر را توسط پسرش عیسی مسیح دآوری خواهد نمود. جمیع ما از هر ملت و مذهبی که باشیم روزی در پیشگاه عادلانه مسیح خواهیم ایستاد تا بر طبق کارهایی که در موقع زندگی خود در این جهان انجام داده‌ایم دآوری شویم (یوحنا ۵: ۲۲ و اعمال رسولان ۱۷: ۳۱ و دوم قرنتیان ۵: ۱۰). البته داور عادل است و از روی عدالت دآوری خواهد نمود. آیا کسانی یافت می‌شوند که از این روز ترسناک دآوری نهراسند؟ آری، آنانی که ایمان واقعی به مسیح نجات‌دهنده دارند از مسیح داور ترسی نخواهند داشت، زیرا او فرمود: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در دآوری نیاید، بلکه از موت تا حیات منتقل گشته است» (یوحنا ۵: ۲۳). آری گرچه ایمانداران مسیح بی‌گناه نیستند، لیکن به وسیله خدا پذیرفته خواهند شد، زیرا ایمان دارند که مسیح به جای آنان جان داد.

در دآوری عادلانه مسیح، ایمانداران مسیح به نسبت وفاداری خود پاداش خواهند یافت (متی ۲۵: ۱۴-۳۰ و اول قرنتیان ۳: ۱۲-۱۵). سرنوشت آنانی که از ایمان به مسیح امتناع ورزیدند چه خواهد بود؟ ایشان محکوم و مجازات خواهند شد، زیرا عیسی فرمود «هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است» (یوحنا ۳: ۱۸ و ۱۹). آنانی که پسر خدا را رد کرده‌اند و در واقع گناهی بزرگتر از آن وجود ندارد. دوستان عزیز اکنون به خوبی می‌توانید بفهمید که چرا ما مسیحیان بسیار مشتاقیم که جمیع مردم در هر مکان مسیح را بشناسند و به او ایمان آورند، زیرا اگر او را رد کنند خدا نیز ایشان را رد خواهد نمود.

۴- بهشت و جهنم

از آنچه تاکنون گفته شده است اصول عقاید مسیحیان درمورد زندگی آینده روشن می‌شود. آنانی که به وسیله مسیح پذیرفته شده‌اند به نزد خدا حضور می‌یابند و برای همیشه با وی در محبت و شادی زندگی می‌کنند. عیسی فرمود: «در خانه پدر من منزل بسیار است... وقتی بروم و برای شما مکانی حاضر کنم باز می‌آیم و شما را برداشته و با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید» (یوحنا ۱۴: ۲ و ۳). در قسمت آخر کتاب مقدس یوحنا رسول جلال زندگی در حضور خدا را چنین تشریح می‌نماید: «و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید... آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود... خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد نمود و بعد از این موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود... و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و مرا پسر خواهد بود» (مکاشفه ۲۱: ۱-۷). این است آن بهشتی که برای فرزندان خدا مهیا شده است. جلال و عظمت آن مافوق تصور خواهد بود، زیرا کتاب مقدس می‌گوید: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد؛ یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است» (اول

قرن‌تین ۲: ۹). سرنوشت آنانی که فرزندان مطیع خدا نیستند چه خواهد بود؟ خداوند می‌فرماید: «لیکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود» (مکاشفه ۲۱: ۸). جهنم عبارت است از جدایی کامل از نور و محبت خدا و با هیچ زبانی نمی‌توان وحشتناک بودن آن را به اندازه کافی توصیف نمود. کاش تمام مردم به جای مجازات ابدی در جستجوی حیات جاودانی باشند.

۵- مرگ ایمانداران

آیا ایمانداران مسیح از مرگ می‌هراسند؟ خیر، آنها از مرگ نمی‌ترسند، زیرا مسیح وعده فرمود که وقتی بمیرند با او خواهند بود (دوم قرن‌تین ۵: ۸). پولس رسول هنگامی که احتمال داشت در روم اعدام شود چنین نوشت: «مایلم رحلت نمایم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است» (فیلیپیان ۱: ۲۳). گاهی مردم تعجب می‌کنند از اینکه می‌بینند مسیحیان در مجالس ختم عزیزان خود سرودهای شادی‌بخش می‌سرایند. دلیل این موضوع این است که ما می‌دانیم که آنها واقعا نمرده‌اند. آنها نزد مسیح رفته‌اند و به همین دلیل در عین حال که از جدایی آنها ناراحت هستیم و اشک می‌ریزیم، چون می‌دانیم که نزد مسیح هستند خوشحال هستیم.